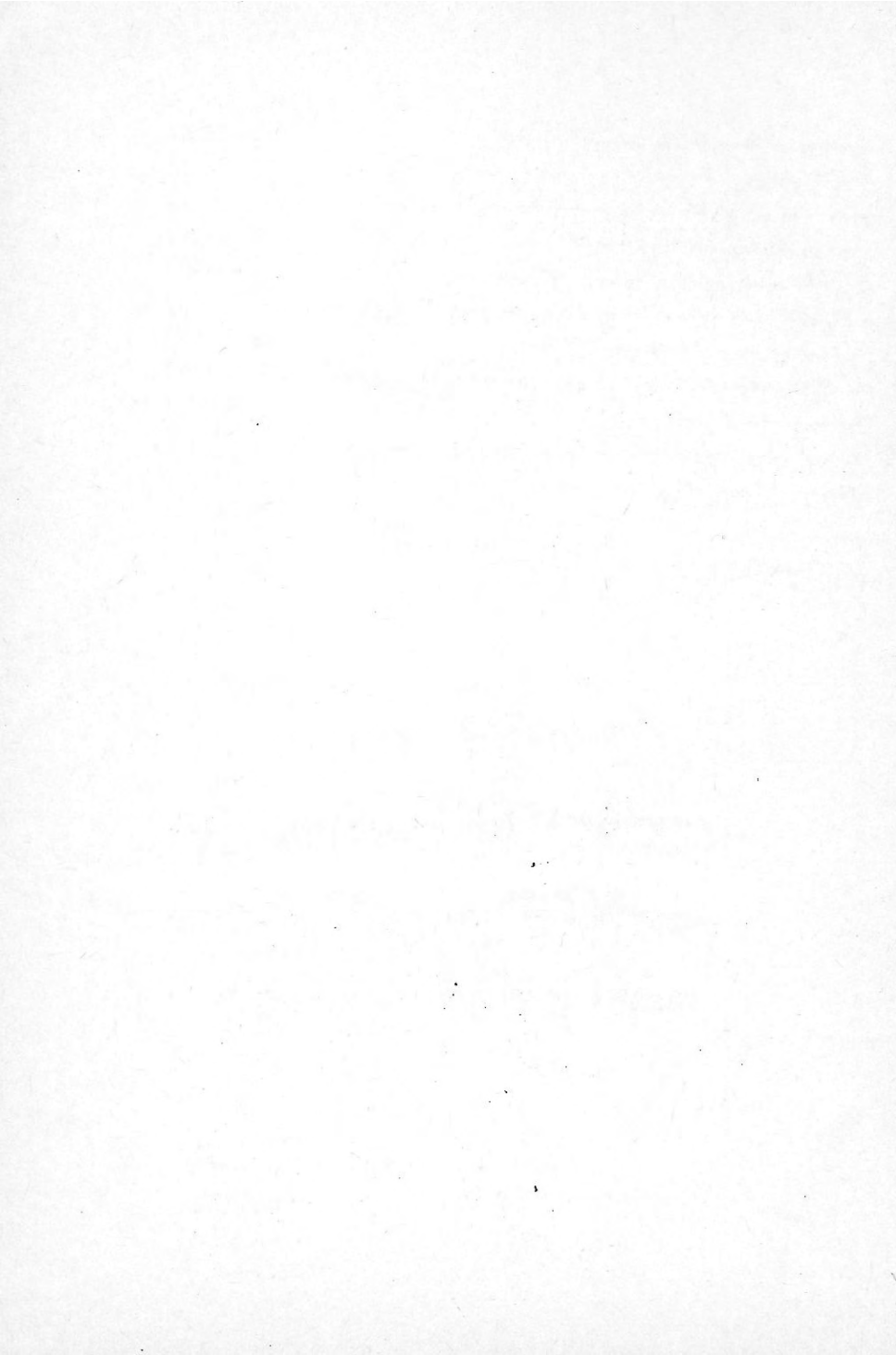


# تجاوز امپریالیسم آمریکا به جمهوری اسلامی ایران باشکست روبرو خواهد شد

پرسش و پاسخ شماره ۸ (۱۸)

در این شماره:

- ۵ ..... در مقابله با خطر آمریکا
- آیا خطر تجاوز امپریالیسم آمریکا فقط تا انجام انتخابات ریاست جمهوری است؟ ..... ۱۴
- آیا برای جلوگیری از تکرار "۲۸ مرداد" آمادگی لازم وجود دارد؟ ..... ۱۸
- آیا وضع مشابه شیلی در انتظار ما است؟ ..... ۲۰
- ما جراجویی امپریالیسم آمریکا و قاطعیت انقلابی خلق ..... ۲۳
- چرا دبیرخانه حزب تا به حال باز نشده است؟ ..... ۲۵
- اختلاف در موضع گیری های سیاسی ..... ۳۰
- کتاب "تجربه" ۲۸ مرداد " و مسئله "جبهه متحد خلق" ..... ۳۲
- نریمان کیست؟ ..... ۳۳
- اعتصاب در لهستان چه خصلتی دارد؟ ..... ۳۴



## در مقابله با خطر آمریکا ...

س: شما همواره خطر آمریکا و احتمال دخالت نظامی این ابرقدرت را در ایران گوشزد می‌کنید. شما برای مقابله با این خطر چه پیشنهاد عملی دارید؟ به عقیده شما آیا نیروهای تجاوزکار قادر به مقابله با یک میلیون نفر ارتش مقاومت مستضعفین، حدود سیصد هزار نفر پاسدار انقلاب و حدود دویست هزار نفر ارتش جمهوری اسلامی هستند؟

ج: ببینید، با این اعداد و ارقام، به نظر ما، نمی‌شود رویدادهای سیاسی، برخوردهای مهم سیاسی را در یک کشور خلاصه کرد. ما الان خوب می‌دانیم که در میان مردم ایران یک نیروی عظیم مقاومت در مقابل خطر تجاوز آمریکا وجود دارد. این درست است، این نیروی مقاومت به مراتب بیشتر از نیروی است که در ۲۸ مرداد وجود داشته است. اگر ما شرایط امروز را با ۲۸ مرداد مقایسه کنیم، این مقایسه به هیچ وجه و در هیچ جهتی، به سود امیرالایسم نیست. در ۲۸ مرداد، شاه، فرمانده، کل ارتش وجود داشت، ارتش، می‌شود گفت، قسمت اعظمش، قسمت تعیین کننده‌اش، در اختیار شاه و امیرالایسم بود، مستشاران آمریکایی در

ارتش، در ژاندارمری فعال بودند، سفارت آمریکا در اینجا بود و نیروی اجتماعی، نیروی مقابله کننده با نیروهای ارتجاعی کودتایی، مسلح نبودند، حزب توده<sup>۴</sup> ایران یعنی تنها حزبی که از لحاظ سیاسی در مقابل امکان کودتا مقاومت می کرد، در شرایط مخفی به سر می برد و خود دولت به هیچ وجه آمادگی مقابله جدی با خطر کودتا را نداشت و تا ساعت آخر اصلاً باور نمی کرد که کودتایی بشود. حالا به کلی وضع طور دیگر است. حالا ارتش شاهنشاهی به آن شکل درهم شکسته شده، پلیس درهم شکسته شده است. درست است که در ارتش نیروهای ارتجاعی هستند، افسران ارتجاعی هستند، ولی آن ها به هیچ وجه چنین امکانی ندارند که ارتش را در مجموع آن به نفع ضد انقلاب، به سود امپریالیسم به حرکت دریاورند و وارد میدان عمل کنند. در خارج از ارتش نیروهای مسلح خلق، به صورت پاسداران، به صورت نیروهای مقاومت ملی که همین بسیج مستضعفین است، وجود دارند، مردم آماده<sup>۵</sup> مقاومت هستند، شاهی وجود ندارد، فرماندهی به دست نیروهای ارتجاعی نیست، در فرماندهی کل نیروهای ضد-امپریالیستی، شخصیتی مثل امام خمینی قرار گرفته که با قاطعیت در مقابل دشمن ایستاده است و هواداران خط او، چه از نیروهای انقلابی چه که ما هستیم، چه از نیروهای انقلابی مذهبی که هواداران خط امام هستند، مواضع مهمی را در مجموعه<sup>۶</sup> جامعه در دست دارند، و تازه امپریالیسم آن امپریالیسم سال ۱۳۳۲ نیست. در سال ۱۳۳۲ اتحاد شوروی هم کشوری بود که تازه از جنگ بیرون آمده بود، سرایا زخم خورده بود، ۲۰ میلیون کشته و ۲۰ میلیون زخمی داده بود، فقط ۷ سال از خاتمه<sup>۷</sup> جنگ می گذشت هنوز شهرهای شوروی خودشان را از خرابی های جنگ بیرون نیاورده بودند، اقتصاد شوروی در دوران جنگ ضربه های سخت خورده بود.

برعکس آمریکا، کشور تازه نفس، صاحب صنایع بزرگ مدرن جهانی، بمب اتمی در اختیارش بود و همه<sup>۸</sup> وسایل را داشت.

اما امروز به کلی تناسب نیروها در دنیا به سود نیروهای ضد-امپریالیست تغییر کرده است. امروز ما در همین منطقه خودمان می بینیم که سوریه هست، یمن جنوبی هست، اتیوپی هست، افغانستان هست، و در کشورهای دیگر همه جا می جوشد: عراق، پاکستان، و حتی عربستانی که تا پارسال کسی نمی توانست نفس بکشد. الان جنبش همه جا گسترش می یابد. در هندوستان هم وضع به کلی عوض شده، در آفریقا ده کشور یا خط سوسیالیستی پیدا شده، جنوب شرقی آسیا به کلی دگرگون شده است: در آنجا سه کشور سوسیالیستی با پایگاه مهم خلقی - ویتنام و لائوس و کامبوج

الان به عنوان سنگر بزرگ آزادیخواهی و ضدامپریالیستی بوجود آمده است. در آمریکا لاتین ما می بینیم که الان نه تنها کوبای انقلابی تثبیت شده و نیکاراگوئه انقلابش پیروز می شود، بلکه در بسیاری از کشورهای دیگر آنجا نیز زمین زیر پای امپریالیسم به لرزه درآمده، یعنی دنیا تفاوت خیلی زیادی کرده است.

اگر ما شرایط حالا را با ۲۸ مرداد مقایسه کنیم، می بینیم این شرایط چه در داخل ایران، و چه در خارج آن به طور غیرقابل مقایسه‌ای به سود انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی ما عوض شده است.

ولی آیا با وجود همه این‌ها، خطری انقلاب ایران را تهدید نمی‌کند؟ باید بگوئیم که چرا. خطر هنوز انقلاب را تهدید می‌کند، زیرا امپریالیسم، اگرچه خیلی تضعیف شده است، ولی هنوز خیلی نیرو دارد، امکانات زیادی دارد که از ضعف‌های داخلی انقلاب ما استفاده کند و در لحظه معین ضربه وارد بیاورد. اما آیا این ضربه می‌تواند به صورت یک ضربه قاطع آتی، مثل ۲۸ مرداد باشد، یعنی امپریالیسم بتواند در یک لحظه حکومت کنونی جمهوری اسلامی را سرنگون کند و "حکومت آقای بختیار" را روی کار بیاورد؟

این قبول کردنش خیلی دشوار است. چنین تغییری خیلی بعید است. ولی برای این‌که امپریالیسم چنین ضربه‌ای را آغاز کند، شرایط وجود دارد. نمونه‌اش همین دوتا توطئه کودتایی است که تا به حال ما شاهدش بوده‌ایم. امپریالیسم دوبار به این اقدام دست زده است با این حساب که بتواند در داخل ایران نیروهای معینی را در لحظه معینی برای وارد آوردن یک ضربه سخت به کار اندازد و این ضربه در همان ساعت اول چنان مهلک باشد که سازمان جمهوری اسلامی را به کلی از هم بپاشد، متزلزلش کند و بعد او بتواند با نیروهایی که از خارج وارد ایران می‌کند، تسلط خودش را در مجموع به تدریج برقرار کند. حساب کودتای اول و کودتای دوم که خنثی شدند چنین بود.

ما فکر می‌کنیم که امپریالیسم علاوه بر این حساب‌هایی که داشته، این حساب را هم می‌کرده که نقشه سومی که الان دارد تدارک می‌بیند، در آخر این ماجراها پیاده شود، یعنی تجزیه ایران از طریق اشغال مناطق غربی و جنوبی ایران و تضعیف آن مناطقی که نتواند در همان لحظه اول و ضربه اول به تصرف خودش درآورد. نقشه امپریالیسم همان‌طور که الان فاش شده و دقیقاً ما می‌دانیم و قبلاً هم ما اطلاع پیدا کردیم، این است که با یک حمله ناگهانی، با حمله به نیروهای اصلی هوادار نظام

جمهوری اسلامی، به ویژه به رهبری این نیروها، بتواند در تمام جمهوری اسلامی درهم برهمی به وجود آورد و مناطق جنوب کشور، و اگر توانست بعضی از شهرهای مهم کشور را در اشغال ثابت خود نگهدارد: یعنی در تهران، در اصفهان، در تبریز، در مشهد، در شیراز. اینها شاید هم پیش‌بینی نمی‌کردند که مقداری از نیروهای خودشان تلف شود. قشرهای پایینی کودکان چنان مسلماً تصور می‌کردند که پیروزی با آنهاست، یعنی فکر می‌کردند با بمباران فرضاً مقر امام و مجلس و قم، با کشتار مسئولان حزب توده، ایران و کشتار عده زیادی از مردم به کمک بمب‌های ناپالم و غیره، چنان وحشتی در مردم ایجاد می‌کنند که مردم، دیگر امکان نفس کشیدن نداشته باشند. آنها نقشه داشتند که ساعات قبل از عمل، تمام پاسداران را در پاسگاه‌هایشان با گازهای شیمیایی خواب کنند و به کلتی فلج نمایند، یعنی حساب آنها این بود که ضربه آن قدر توانا خواهد بود که در همان لحظه اول بتواند مقاومت را به کلی فلج کند.

ولی ما معتقد هستیم که اگر این ضربت هم زده می‌شد، مقاومت را در ایران هرگز نمی‌توانست فلج کند، چون بالاخره لازم بود که آنها این ایران ۳۵ میلیونی را تسخیر کنند. ما می‌دانیم که الان نیروی مقاومت در همه جا هست، خط امام هست، پاسدار در ده هست، در شهر هست، در راه‌ها هست، توده‌ای هست، انواع مبارزان دیگر هستند. این‌ها همه به مقاومت برمی‌خیزند، یعنی در هر حال اگر آن ضربت هم فرود می‌آمد، کار به جنگ داخلی می‌کشید. هدف آنها این بود که چنین نشود. حالا هم که این دو توطئه کودتایی به این شکل درهم شکسته شده، هنوز نقشه همان نقشه است: نقشه وارد آوردن یک ضربت سخت برای فلج کردن این دستگاه مقاومت در سراسر ایران، به ویژه در شهرهای بزرگ و در درجه اول، جدا کردن مناطق غربی و جنوبی ایران، تجزیه ایران، ایجاد یک کره، ایجاد یک ویتنام سابق، ایجاد یک کشور تجزیه شده در ایران.

آنها فکر می‌کنند که به خصوص اگر دست دولت مرکزی ایران را از منابع نفتی کوتاه کنند، و درآمد نفتی‌اش را از بین ببرند، اقتصاد ایران چنان لطمه خواهد دید و دستگاه حاکمه، ایران چنان فلج خواهد شد که دیگر توانایی نگهداری جامعه را نخواهد داشت و خودش فرو خواهد پاشید. به نظر ما آنها این احتمال را هم به حساب می‌گذارند که اگر بتوانند این نقشه را عملی کنند، یعنی قسمت جنوبی ایران را جدا کنند، آن وقت، در آنجا یک دولت پوشالی مثل کره، جوی و ویتنام جنوبی

سابق، به وجود بیاورند و بعد کشورهای غربی آن دولت را به رسمیت بشناسند، و حتی تمام آن منابع ارزی ایران را که دربانک‌های اروپایی هست، در اختیار این "دولت" قرار بدهند.

چنین نقشه‌ای هم آنها می‌توانند برای فلج کردن کامل اقتصادی و اجتماعی در ایران داشته باشند و این نقشه را هنوز در سر می‌پرورانند. البته پیاده کردن این نقشه کار آسانی نیست، برای این که الان دیگر جمهوری اسلامی، نیروهای مبارز آن، این نقشه‌ها را شناخته و فاش کرده‌اند، و یک نقشهٔ شناخته شده امکان موفقیتش به مراتب کم تر است، ولی آیا آمریکایی‌ها از انجام این نقشه یا نقشه‌ای نظیر آن برای وارد آوردن ضربه بر ایران، یا وجود این که شانس موفقیتش خیلی کم هست، دست خواهند داشت؟ تاریخ در برابر این سؤال جواب منفی به ما نداده است. دستگاه سیاست آمریکا در تاریخ تاکنون آن قدر حماقت‌های بزرگ کرده، آن قدر دیوانگی کرده که بعید نیست همین دستگاه رهبری آمریکا، با وجود خطرات بزرگی که برای چنین نقشه ماجراجویانه‌ای می‌تواند وجود داشته باشد، مثل قماربازهای پاک باخته، به چنین ماجرائی دست بزند. چرا می‌گوئیم مثل قماربازهای پاک باخته؟ برای این که مسلم این است که تثبیت انقلاب ایران در همین چهارچوب کنونی خودش، در چهارچوب جمهوری اسلامی، با تمام کمبودها و نواقص، یک مرکز تشعشع بسیار نیرومند جنبش ضد امپریالیستی در سراسر این منطقه و حتی دورتر از این منطقه خواهد بود، و امپریالیسم آمریکا هم همان‌طور که می‌دانیم به این منطقه بعنوان مهم‌ترین منطقه استراتژیک برای حیات اقتصاد جهان سرمایه‌داری نگاه می‌کند. بیخود نیست که رئیس جمهور آمریکا اعلام می‌کند که ما از آلمان غربی و ایران دست بردار نیستیم، چون به خوبی می‌داند که اگر در آلمان غربی، تغییرات بنیادی به سود یک گرایش سوسیالیستی ضد امپریالیستی پیدا شود، نگهداشتن اروپا دیگر غیرممکن است. در ایران هم، اگر موضع‌گیری سیاسی عمیق ضد امپریالیستی، آن‌طوری که الان در روند سیاسی جمهوری اسلامی هست، تثبیت شود، دیگر سراسر منطقه را به این آسانی‌ها نمی‌شود نگاه داشت.

ما الان می‌بینیم که بازتاب مجموعهٔ جهان جنبش ضد امپریالیستی در دنیا و پیروزی‌های دهسالهٔ گذشته که یکی از مهم‌ترین آنها پیروزی انقلاب ایران است، منطقه را سخت به لرزه درآورده است. ما می‌بینیم که در پاکستان وضع حکومت ضیاءالحق خیلی مزلزل شده است و نیروهای اجتماعی بسیار قوی به حرکت درآمده‌اند و این نظیر همان وضعی است که

چندسال قبل از انقلاب در ایران می‌دیدیم، چنین وضعی در آن جا هم حالا پیدا شده است.

افغانستان را در نظر بگیرید: تمام نوطه‌های امپریالیسم، چین و پاکستان در آنجا با شکست روبرو شده، حالا خودشان هم مجبورند بنویسند که دیگر این "ارتش روس" نیست، بلکه داوطلبان افغانی از میان عشایر، از میان جوان‌ها، از میان دانشجویان هستند که به مبارزه علیه این شورشیان می‌روند. این را حالا خودشان مجبورند اعتراف کنند، چون تا حالا این‌جوری می‌گفتند که "افغان‌ها نمی‌جنگند و فقط "روس‌ها" هستند، ارتش افغان به کلی مضمحل شده است، از ۹۰ هزار تا، یک دفعه ده هزار تا مانده بود، بعد شد ۲۰ هزارتا، بعد شد ۳۰ هزار تا، یک مرتبه دیگر باز دوبرتبه شد ۱۰ هزارتا و بعد شد ۴۰ هزارتا. خوب هی دروغ گفتند و دروغ گفتند و حالا باید بگویند که، آخر چه شد؟ این افغانستان که چندین بار ۹۰ درصدش در دست نیروهای مخالف دولت بود، چطور شد که آن ده درصدش را بالاخره نگرفتند و همان‌طور مانده است، و تلفات هم که دیگری گفتند و هی گفتند! آخر با آن آمارهایی که دادند دیگر چیزی از ارتش صد هزار نفری افغانستان و ارتش صد هزار نفری شوروی باقی نمانده بود! بدین ترتیب حالا باید یواش یواش زمینه فکری را آماده کنند، چون آن‌جا دارد آرام می‌شود. امروز پدر "نامه" مردم "رفقایی که خوانده‌اند (البته با آنهایی که نخوانده‌اند، حرفی نداریم) دیدند که نویسنده معروف فرانسوی چه نوشته است. واقعا که خیلی جالب است. او نوشته است: هر قدر هم که آدم به بزرگی دروغ‌هایی که رسانه‌های گروهی غربی در مورد کشورهای سوسیالیستی و جنبش‌های آزادیبخش ملی، جنبش‌های ضد امپریالیستی، به هم می‌بافند، عادت کرده باشد، باز وقتی وارد کابل می‌شود، مات می‌ماند که چطور ممکن است بتوانند این قدر دروغ بگویند، این قدر درباره کابل و اوضاع آنجا دروغ بگویند! آنجا شهر آرامی است که زندگی با کمال آرامش ادامه دارد و از محاصره و ارتش و از این‌که در خیابان‌ها مسلسل و تانک هست، نان نیست، آذوقه نیست، هیچ چیزی در آنجا پیدا نمی‌شود، مردم هیچ چیز ندارند، - از هیچ‌یک از این‌ها نه تنها هیچ اثری دیده نمی‌شود، بلکه درست برعکس آنست! واقعیت این است که ما می‌بینیم، در برخی مطبوعات ایران هم که یک دوره در جو هم‌آوایی با پاکستان و امپریالیسم آمریکا، موضع ضد افغانی فوق‌العاده شدید و ضد شوروی داشتند، یواش یواش این موضع‌گیری ملایم‌تر شده و در روزنامه‌های اسلامی به تدریج



شناخت‌های واقع‌بینانه‌تری نسبت به پاکستان و سیاست ارتجاعی‌اش. نسبت به نقش خرابکارانه‌ای که پاکستان به عنوان ژاندارم منطقه به نفع آمریکایی خواهد ایفا کند پدید می‌آید. مثلاً دو سه روز پیش حتی در روزنامه «جمهوری اسلامی این خبر از یک روزنامه» پاکستانی نقل شده بود که سیاست آمریکا در ایران و پاکستان یکی است، آمریکا دشمن شماره یک تمام خلق‌های این منطقه است، و تحریکات آمریکا را که در این منطقه علیه ایران و افغانستان به شکل مشابهی است، نباید از نظر دور داشت، یعنی این خبر درست در آن جهتی بود که ما مسئله افغانستان را مطرح می‌کنیم. یا این‌که ما می‌بینیم که محافظی از نیروهای انقلابی مذهبی ایران در مورد ماهیت گروه‌های افغانی که در ایران و به ویژه در افغانستان عمل می‌کنند، به شناخت‌های دقیق تازه‌ای رسیده‌اند، حتی بعضی از این سازمان‌ها را منحل کرده‌اند و با نظردیگری به آنها نگاه می‌کنند، برای این‌که می‌بینند که این افغان‌ها در اینجا درست به نفع امپریالیسم آمریکا دارند در جهت تضعیف جمهوری اسلامی ایران عمل می‌کنند. خوب، این خودش نشان دهنده این هست که در ایران وضع دارد تغییر می‌کند. شناخت نیروهای انقلابی ایران نسبت به امپریالیسم در همه جهات خیلی عمیق‌تر و درست‌تر شده است. اگر به محتوای روزنامه‌های اسلامی بیست روز اخیر در برخورد با مسئله آمریکا و سیاستش در منطقه، در برخورد با پاکستان و سیاستش در منطقه، در برخورد با نیروهای انقلابی جهان و سیاستشان در جهان، در برخورد با کشورهای عربی مقاوم در مقابل امپریالیسم و صهیونیسم، نظری بی‌اندازیم و نوشته‌های آنها را با دوماه سه ماه پیش مقایسه کنیم، می‌بینیم تغییرات بسیار عمیقی در آنها پیدا شده و لحن‌شان تغییر کرده است، یعنی این لحن نسبت به امپریالیسم شدیدتر، قاطع‌تر، با شناخت درست‌تر، دقیق‌تر، و نسبت به نیروهای ضد امپریالیستی جهان، با آن‌که هنوز تغییر کیفی کامل پیدا نکرده، ولی خیلی خفیف‌تر و متن‌تر شده است. دوره‌ای که قطب‌زاده سیاست خارجی ایران را هر روز با تحریکی، با پرووکاسیونی علیه شوروی مطرح می‌کرد، در مقایسه با حالا تغییر کرده است. امروز ما می‌بینیم که مسائل به طور دیگری مطرح می‌شود، مبارزان دیگر در جبهه اسلامی تشخیص می‌دهند که سیاست قطب‌زاده سیاستی بوده است به ضرر انقلاب ایران، در جهت تقویت مواضع آمریکا، در جهت منحرف کردن سیاست خارجی ایران از هدف‌گیری صد آمریکایی آن، و ایجاد یک شیخ «خطر کمونیسم» برای ایران. این رشد شناخت صحیح مسائل مناسبات خارجی، مناسبات جهانی انقلاب ایران به نظر ما

یکی از جهات مثبت عمیق تر شدن انقلاب ایران در چند ماه اخیر است که باید به آن توجه بسیار کرد. اینجا در یکی از سؤالها آمده است که شما گرایش اخیر به راست را چگونه می بینید؟ ما برعکس به هیچ وجه از جهت مجموعه موضع گیری انقلاب ایران، هیچ گونه گرایش به راستی نمی بینیم، بلکه گرایشی به انقلابی تر و عمیق تر شدن هست که باید به آن توجه داشت، و من در سؤال بعد به تفصیل به آن جواب می دهم.

پس به این ترتیب: امکانات امپریالیسم کم تر از گذشته است، امکانات انقلاب ایران و مقاومت جنبش ضد امپریالیستی ایران به مراتب بیشتر از گذشته است. امپریالیسم هنوز ممکن است به ماجرای دست بزند، برای این که احساس می کند که نقاط ضعف بزرگی در ایران هنوز وجود دارد که این نقاط ضعف بیشتر در رهبری انقلاب ایران هست، در اختلافات شدید در داخل رهبری و در بعضی نارساییها در شناخت دوستان و دشمنان انقلاب ایران در نزد بخش قابل ملاحظه ای از نیروهای انقلابی ایران هست. این نقاط ضعف اساسی سیاسی است که وجود دارد و امپریالیسم روی آن حساب می کند. به این جهت است که می گوشت با انواع تحریکات این نقاط ضعف را تقویت کند تا انقلاب ایران را از درون ناتوان کند و در لحظه معین ضربت خود را وارد بیاورد. این ضربت می تواند در تمام ایران باشد، اما احتمال این که با این ضربت بتواند بطور لحظه ای، انقلاب ایران را با شکست روبرو کند و یک جریان ضد انقلابی را در ایران حاکم کند، بسیار بسیار کم است، ولی این که بتواند در نقاط معین، در منطقه های معین، نیروهای ارتجاعی را مستقر کند، این امکان را نبایستی از نظر دور داشت. چگونه می توان این نقشه را عقیم گذاشت؟ تنها با تجهیز تمام نیروهای ملی و از بین بردن نقاط ضعفی که الان در جنبش انقلابی ایران وجود دارد، می توان این نقشه را نگذاشت که اصلا به مرحله اجراء آید و یا این که اگر هم به مرحله اجراء درآمد، آن را با شکست مقتضانه روبرو کرد. وقتی می گویم می توان نگذاشت که این نقشه به مرحله اجراء آید، برای آنست که این امکان وجود دارد. اگر امروز این اختلافاتی که بر سر تعیین دولت در رهبری وجود دارد، این نجزیه نیروهای انقلابی به نیروهای افراطی اسلامی و نیروهای چپ، این ضربه وارد آوردن به بخشی از نیروهای هوادار انقلاب و جمهوری اسلامی، این محدود کردن آنها از طریق انحصار طلبی - های افراطی مذهبی های راست و میدان دادن به آن "ملاهای" که امام امروز گفت، بعضی از آنها در خور آتش هستند که به جهنم بروند، این

میدان دادن به تحریکات آنها علیه نیروهای مترقی و حافظ انقلاب ایران، - اگر همه اینها را ما از بین ببریم و نیروهایی که الان درحاکمیت هستند و نظریاتشان در رهبری انقلاب تعیین کننده است، این نقطه ضعفها را واقعا بشناسند و اعتقاد پیدا کنند که با مبارزه علیه این نقاط ضعف می توان نیروی داخلی انقلاب را چندین برابر زیادتر کرد، آن وقت است که امپریالیسم دیگر جرات نخواهد کرد، چون وقتی انقلاب این قدر از داخل نیرومند باشد، آن وقت اگر امپریالیسم نیروهایش را به خطر بیندازد و به یک قمار دست بزند، باختش خیلی زیاد خواهد بود و خیلی کم شانس موفقیت خواهد داشت.

به این جهت است که ما معتقدیم اگر امکان وحدت عمل و همکاری نیروهای هوادار جمهوری اسلامی در ایران تامین شود، سدهای مصنوعی که به صورت نفاق و دودستگی وجود دارد و بخشی از آن ناشی از انحصارطلبیها و خودبینیها است و بخش دیگرش از تحریکات تمام عناصر امپریالیسم ناشی می شود که الان همه جا در گوشه و کنار، با تمام نیروی خودشان مشغول دو بهم زنی و آتش روشن کردن و غیره هستند، - اگر اینها خنثی شود و نیروی انقلابی بتواند در یک جبهه متحد خلقی ضدامپریالیستی تجهیز شود، امپریالیسم با ضعف جهانی که دارد، جرات دست زدن به چنین ماجراهایی را نخواهد کرد. ولی اگر این طور نشود، یعنی امپریالیسم بالاخره به چنین ماجرای دست بزند، آن وقت تمام نیروهای انقلابی در مقابل وضع جدیدی قرار خواهند گرفت که آن وضع البته دشوار خواهد بود. ولی به نظر ما در آن مرحله هم امپریالیسم شکست خواهد خورد. انقلاب ایران آن قدر نیرو دارد و خصلت ضدامپریالیستی و خلقی اش الان آن قدر عمیق شده است که دیگر حتی یک توطئه به فرض این که موفقیت نسبی هم داشته باشد، یعنی امپریالیسم مثلا بتواند گوشه ای از ایران یا منطقه ای از ایران را به وسیله نیروهایی که از خارج وارد می کند یا به وسیله بمباران و تیراندازی نیروی دریایی آمریکا یا با وسایل دیگری که دارد، جدا کند، در جنگ داخلی که علیه این نیروهای متجاوز و ارتجاعی در ایران به وجود خواهد آمد، حتما ملت ایران پیروز خواهد شد. البته در این مرحله اگر کار به اینجا برسد، شرایط سخت تر خواهد شد، و درگیری دشوارتر و مشکل تر خواهد شد، ولی مانعهایش را در الجزیره، در آنگولا، درویتنام و در خیلی از کشورهای دیده ایم که عاقبتش به پیروزی رسید، زیرا که ما این حساب را هم باید بکنیم که ایران از لحاظ جهانی در یک شرایط بسیار مساعد قرار گرفته است. درست است که از

طرف جنوب و غرب و دربخشی از شرق، محاصره نیروهای ارتجاعی و هوادار ارتجاع و ضدانقلاب هست، ولی از طرف دیگرش - درشمال، یک جبههٔ وسیع هست، یک کشوری هست که با تمام قوای خودش حاضر است از انقلاب ایران پشتیبانی کند، و اعلام این پشتیبانی را ما در همین اظهارات روزهای اخیر لئونید برژنف دبیرکل کمیتهٔ مرکزی حزب کمونسٔ و صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی به صراحت شنیدیم و تحلیل‌هایی هم که از رادیو مسکو دربارهٔ نامهٔ جوابیهٔ آندره گرومیکو پخش شده، همه حاکی از این است که اتحاد شوروی نسبت به انقلاب ایران ارزیابی بسیار والایی دارد، از این انقلاب پشتیبانی می‌کند و اجازه نمی‌دهد که امپریالیسم آمریکا انقلاب ایران را درهم بشکند. این خیلی مفهوم دارد، و ما نمونه‌های آن را در دنیا دیده‌ایم و لذا می‌دانیم که مفهوم این پشتیبانی چه نیروی عظیمی به انقلاب ایران می‌دهد و چگونه امپریالیسم را به فکر وای می‌دارد تا در ماجراهایی که می‌خواهد انجام دهد، تامل کند. از این جهت اگر هم امپریالیسم حرات کند به این دیوانگی‌ها دست بزند، در عین حال که فکرمی‌کنیم ممکن است انقلاب ایران با مراحل دشوارتری از مبارزه روبرو شود، نسبت به سرنوشت انقلاب کاملاً خوشبین هستیم و معتقدیم که انقلاب ایران توانایی آن را دارد که پیروزی خودش را حفظ کند و با حفظ این پیروزی در تحول عمیق و بنیادی مجموعه منطقه‌ای که ما در آن هستیم و یکی از مهم‌ترین مناطق استراتژیک جهان است، نقش بسیار مهمی ایفا کند و به مبارزهٔ ضدامپریالیستی منطقه یاری می‌رساند و این مبارزه را رونق و گسترش بدهد.

این است نظرم دربارهٔ چگونگی برخورد با امپریالیسم آمریکا.

**آیا خطر تجاوز امپریالیسم آمریکا فقط تا انجام انتخابات ریاست جمهوری است؟**

س: اگر ما بتوانیم تا تاریخ انجام انتخابات ریاست جمهوری آمریکا با هشیاری نوظه‌های کودتا را خنثی کنیم، آیا پس از انتخابات رئیس جمهوری هم خطر کودتا به همین صورت باقی خواهد ماند یا نه؟ آیا با پیروزی حزب جمهوری خواه خطر جنگ در خاورمیانه بیشتر خواهد شد یا نه؟

ج: سینهید، این رفیق سؤال کننده به یک نکته توجه نکرده است،

درست است که در تبلیغات عمومی جهان خیلی صحبت از این است که مسئله مناسبات آمریکا با ایران بستگی دارد به انتخابات رئیس‌جمهور در آمریکا و این که گویا مسئله گروگان‌ها در این مناسبات نقش بسیار بااهمیتی را بازی می‌کند، ولی ما در تحلیل‌های مکرری که در این زمینه انجام داده‌ایم، برداشت دیگری داشته‌ایم. به نظر ما سیاست آمریکا نسبت به ایران نه با انتخابات تغییر خواهد کرد و نه با حل مسئله گروگان‌ها. سیاست آمریکا نسبت به ایران یک سیاست عمومی است. این گفته کارتر که ما از آلمان غربی و ایران نمی‌گذریم و ما درباره آن توضیح دادیم، مفهوم بسیار عمیقی دارد. یعنی دو نقطه در جهان برای آمریکا اهمیت دارد. از آلمان فدرال و از ایران نمی‌گذریم، یعنی چه؟ یعنی این که، ما در این کشورها دولت‌های طرفدار خودمان را می‌خواهیم. دولت طرفدار آمریکا هست که می‌تواند این دو منطقه استراتژیک را برای امپریالیسم حفظ کند، و اگر این دو منطقه از زیر سلطه آمریکا خارج شوند، برای منافع غارتگرانه امپریالیسم آمریکا در سراسر جهان سرمایه‌داری که آمریکا خودش را ژاندارم محافظ آن تلقی می‌کند، خطرات عظیمی به وجود خواهد آمد. پس این که در انتخابات آینده کارتر برود و ریگان بیاید، یا کارتر دوباره انتخاب شود، تغییری در مسئله اساسی استراتژیک برای آمریکا ایجاد نمی‌کند. وقتی به گذشته می‌نگریم، می‌بینیم که در مناسبات آمریکا با اتحاد شوروی، آمریکا آن را به عنوان بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن خودش تلقی می‌کند، غیر از یک دوران کوتاه زمامداری روزولت، هیچ تغییر اساسی در این مناسبات پیدا نشده و اگر تغییراتی هم پیدا شده، اغلب در چارچوب محدود حکومت یک حزب یا یک رئیس‌جمهور بوده است. مثلاً در دوران نیکسون، در مناسبات سیاسی با اتحاد شوروی بعضی تغییرات کوچک پیدا شد، یعنی اینها هم‌ماش جنبه‌های فرعی داشت، مشی کلی سیاست خارجی آمریکا، سیاست جهانی آمریکا را، آقای کارتر و آقای ریگان معین نمی‌کنند، سیاست خارجی آمریکا، سیاست جهانی‌اش را بطور کلی، آن مرکز انحصارهای سرمایه‌داری بزرگ - راکفلرها و غیره تعیین می‌کنند. کلوپ میلیاردرها هست که سیاست خارجی و جهانی آمریکا را تعیین می‌کنند، والا آقای کارتر، ما می‌دانیم که با چه وعده‌هایی به ریاست جمهوری رسید. او! آن قدر وعده‌های شیرین به مردم داد، ولی در عمل، در دوران حکومت چهارساله‌اش اثری از اجرای وعده‌ها دیده نشد. او همان کسی بود که وعده می‌داد بودجه ارتش را کم کند، به سیاهان چه حقوقی بدهد، روابط با شوروی را چقدر خوب کند،

مسائل صلح جهانی، "حقوق بشر"، - همه این‌ها را در انتخابات مطرح کرد و بعد که بر سر حکومت آمد، سیاستش همانقدر خشن بود که نیکسون تعقیب می‌کرد، همان قدر خشن که رژیم‌های قبلی، ترومن و آیزنهاور و دالس تعقیب می‌کردند و خلاصه همان کثافتی بود که هست.

به این ترتیب به نظر ما این سؤال اصلاً وارد نیست. سیاست امپریالیسم آمریکا نسبت به ایران تغییر نخواهد کرد. هدف آمریکا چه قبل و چه بعد از انتخابات عبارتست از درهم شکستن جمهوری اسلامی ایران، یعنی به زانو درآوردن حکومت ایران و وادار کردنش به تسلیم در مقابل خواسته‌های امپریالیسم، این هست سیاست آمریکا نسبت به ایران و تغییر هم پیدا نخواهد کرد. حالا اگر این را بتواند به دست امپراتظام‌ها و دولت لیبرال و امثال قطب‌زاده‌ها و غیره عملی کند، خوب، این طور رفتار خواهد کرد. ولی اگر آن‌ها نتوانستند کاری از پیش ببرند، مفتضح شدند، برکنار شدند و نیروی مقاومت آن‌طور که جواب مجلس ایران به نمایندگان کنگره آمریکا شاهد آنست، بود، - یعنی این روح، روح حکومت و دولت ایران بود، آن وقت توطئه خواهد کرد، کودتا خواهد کرد، اگر بتواند ارتش پیاده خواهد کرد و همه وسایل را به کار خواهد برد تا این را درهم بشکند. شما در این جمله آمریکایی‌ها که می‌گویند ما گروگان‌ها را به هر قیمتی که باشد خواهیم گرفت و از هیچ عملی کوتاهی نخواهیم کرد، کلمه "گروگان‌ها" را عوض کنید و به جای آن بگویید آمریکا می‌خواهد سیاست دولت ایران را به هر قیمتی شده عوض کند و به سود خودش تغییر بدهد و برای این کار از هیچ عملی خودداری نخواهد کرد. این مسلم است که در چنین ماجراهایی، اگر این ۵۰ گروگان کشته شوند، نابود شوند، برای آمریکا کوچک‌ترین اهمیتی نخواهد داشت. آمریکا برای این که در ویتنام جنوبی سیاست خودش را از پیش ببرد، بیش از ۶۰ هزار کشته داد، بیش از صد هزار نفر زخمی داد، صدوسی تا دویست میلیارد دلار خرج کرد! این بی‌آبرویی را برای خودش خرید و بزرگ‌ترین شکست تاریخ خود را تحمل کرد، و همه برای این بود که تا آنجا که بتواند سیاست و تسلط خودش را حفظ کند و تحمیل کند. این که ۵۰ تا گروگان کم‌تر یا بیشتر از بین بروند، برای آمریکا اصلاً اهمیتی ندارد.

امام خمینی یک گفته فوق العاده عالی دارد. می‌گوید: "ما با آمریکا در جنگیم، تا آخر عمرمان، تا زنده هستیم!" این واقعیت است.

وقتی آمریکا هنوز هم نتوانسته است از اتحاد شوروی، بعد از ۲۶ سال، با وجود این همه قدرتی که اتحاد شوروی پیدا کرده است بگذرد و هر روز

توطئ‌دای علیه آن می‌چیند، می‌کوشد یک بمب تازه اختراع کند، یک موشک تازه اختراع کند تا شاید بتواند "تفوق" خودش را بر شوروی تأمین کند و شوروی را با نقشه‌های استراتژیک و با یک حمله ناگهانی از بین ببرد، آن وقت چطور ممکن است که از ایران انقلابی و ضدامپریالیستی نوپا بگذرد، با آن از در صلح درآید و آن را واقعا به رسمیت بشناسد؟ آری، ما همیشه با توطئه آمریکا روبرو خواهیم بود، تا وقتی که امپریالیسم آمریکادرنتیجه پیروزی‌ها و پیشرفت‌های جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و تغییرتناسب نیروهای جهانی جبهه سوسیالیسم و امپریالیسم که روند کنونی تاریخ ما هست، آن قدر درجهان ضعیف شود که دیگر دندان‌های تیز نداشته باشد. فقط آن وقت است که ملت‌ها می‌توانند آسوده بخوابند و از تحریک و تجاوز و توطئه امپریالیسم به طور کلی راحت شوند. این را ما امیدواریم که در دهه آینده شاهدش باشیم، چون اگر کمی در چگونگی روند تاریخ دقت کنیم، می‌بینیم که طی سال‌های سده‌های که مابعداز جنگ گذرانده‌ایم، دهه پنجاه، دهه شصت، و دهه هفتاد میلادی، در هر یک از دهه‌ها تغییرات تصاعدی در دنیا به زیان امپریالیسم و به سود خلق‌ها صورت گرفته است، یعنی در هر دهه‌ای نسبت به دهه قبل ما شاهد تغییرات بنیادی به مراتب عظیم‌تر، شاهد تغییرات تصاعدی بوده‌ایم. اگر شما سال‌های دهه پنجاه میلادی را در نظر بگیرید، می‌بینید که این دهه اولین دهه تزلزل‌های دنیای استعماری است. این دهه در عین حال، دهه ضربه‌های مهلکی است که امپریالیسم می‌توانست برای درهم شکستن هرگونه حرکت جنبش‌های خلقی وارد بیاورد و ایران نمونه آن بود. اما در دهه شصت، ما می‌بینیم که این طور نیست، سیل آزادی مستعمرات از یوغ امپریالیسم در حرکت است. امپریالیسم می‌کوشد درجهانی که زمین زیرپایش به لرزه افتاده، مواضع خود را تثبیت کند، ولی نمی‌تواند. دهه هفتاد، دهه ریزش است. ما می‌بینیم که از سال ۱۹۷۴ تا همین سال ۸۵ که هنوز هم تمام نشده، درجهان لااقل ده - دوازده کشور سمت گیری سوسیالیستی انتخاب کرده‌اند. این‌ها هم کشورهای کوچولوی اتفاقی نیستند، بلکه همه در مناطق فوق‌العاده حساس جهان قرار گرفته‌اند. ویتنام، لائوس، کامبوج، آنگولا، موزامبیک، اتیوپی، بنین، گینه بیسائو، من جنوبی، زیمبابوه، نیکاراگوئه، افغانستان. بعد هم تزلزل‌هایی که در اغلب کشورهای دیگر پیدا شده، در اروپا، در سه کشور قبلا فاشیستی مثل یونان، پرتغال و اسپانیا، بالاخره نیروهای مترقی

توانستند فاشیسم را درهم بشکنند. این‌ها تغییرات بنیادی است که فقط در این چند سال اخیر صورت گرفته و تا آخر سال جاری ۸۵ هم، هنوز ۴-۵ ماه مانده است. اگر مجموعه این تغییرات جهانی، این تغییرتناسب نیروهای جهانی را درطول سال‌های سده‌ده اخیر درنظر بگیریم، باید انتظار داشته باشیم که دهه‌آینده، دهه‌تغییرات بازهم بنیادی‌تر و عمیق‌تر و وسیع‌تر در دنیا خواهد بود. ممکن است با تلاطم‌های شدید هم همراه باشد، ولی این تلاطم‌های شدید به نظر ما یک جهت بیشتر خواهد داشت و آن تضعیف بازهم بیشتر دنیای امپریالیستی و تقویت باز هم بیشتر دنیای ضدامپریالیستی، خواهد بود.

یادمان نرود که دردهه‌هفتاد، این پیروزی‌ها علی‌رغم خیانت یکی از بزرگ‌ترین کشورهای جهان که چین باشد انجام گرفته است، یعنی علی‌رغم اینکه چین چنین خیانت بزرگی درقبال جبهه جهانی ضد-امپریالیستی مرتکب شده، علی‌رغم اینکه امپریالیسم توانست در شیلی و مصر با کودتاهایی موقعیت خودش را تثبیت کند و صربهایی به این روند وارد بیاورد، با وجود این ما می‌بینیم که ۱۲ کشور سمت‌گیری سوسیالیستی انتخاب کرده و وضع دیگری درجهان بوجود آورده‌اند.

انقلاب ایران یکی از نمونه‌های درخشان این جنبش عظیم ضد-امپریالیستی جهانی است. درباره صربه‌ای که انقلاب ایران به امپریالیسم وارد آورده باید خیلی تأمل کرد و اهمیت عظیم آن را از نظر دور نکرد. این انقلاب برای آینده دارای برد فوق‌العاده‌ای خواهد بود.

### آیا برای جلوگیری از تکرار «۲۸ مرداد» آمادگی لازم وجود دارد؟

س: اگر اوضاع ۲۸ مرداد تکرار شود و حکومت هم کوتاه بیاید، در آن صورت آیا با کمک‌همه نیروهای مبارز پیش‌بینی‌های لازم می‌شود که غافلگیری پیش نیاید؟

ج: اگر اوضاع ۲۸ مرداد پیش بیاید که دیگر غافلگیر شده‌ایم! ظاهراً سؤال باید این باشد که اگر دولت، حکومت یا نیروهای حاکمه، نیروهای رهبری، درمقابل با ماحراهای کودنای امپریالیستی کونا می‌کنند و مثل دوران دکتر مصدق از قبل آمادگی برای مقاومت نشان ندهند، آن



وقت نیروهای خلقی چه کاری باید انجام بدهند؟

به نظر من این سؤال به این صورت درست نیست، چون واقعیت این است که برخلاف دوران پیش از ۲۸ مرداد که دکتر مصدق تا آخرین ساعات اعتقادی نداشت که خطر کودتا وجود دارد، حالا می بینیم که نیروهای اصلی جمهوری اسلامی، دولت و تمامی نیروهای متشکلش: سپاه پاسداران، کمیته‌ها و تمام نهادهای انقلابی آگاهی خیلی زیاد نسبت به این موضوع دارند، و خطر را به هیچ وجه کوچک نمی‌گیرند. خود همین سپاه بسیج که الان دارد مردم را در سطح وسیع برای مقابله، برای مبارزه آماده می‌کند، نشان دهنده آنست که مسئله را خیلی جدی می‌گیرند. ولی اگر علی‌رغم این تلاش‌ها که برای مقابله با کودتا، برای عقیم گذاشتن این توطئه‌ها، و برای این انجام می‌گیرد که امپریالیسم اصلا نتواند به چنین توطئه‌ها و ماجراهایی دست بزند، اگر علی‌رغم همه این کوشش‌ها و تلاش‌ها، امپریالیسم به چنین ماجرائی دست زد و توانست از نقاط ضعف جمهوری اسلامی، از اختلافاتی که الان بین نیروهای مختلف وجود دارد و از همه امکاناتی که خودش دارد استفاده کند و به موفقیتی برسد، آن وقت نیروهای انقلابی چه وظایفی دارند؟ آن وقت، همان‌طور که گفتم، به نظر ما، حتماً یک جنگ داخلی از سوی نیروهای ضد امپریالیستی علیه نیروهای ضد انقلاب در ایران به وجود خواهد آمد. این جنگ می‌تواند به اشکال مختلف باشد، می‌تواند جنگ جبهه‌ای باشد، می‌تواند جنگ موضعی در نقاط مختلف باشد - بسته به این که امپریالیسم و ضدانقلاب کجا بتوانند موفقیت پیدا کنند و پایگاه‌های موقتاً تثبیت شده‌ای برای خودشان به وجود بیاورند. البته با این فرض که آنها موفق شوند که ما آن را حتمی نمی‌دانیم و به هیچ وجه هم حتمی نمی‌دانیم، زیرا معتقدیم که نیروهای انقلابی می‌توانند چنین توطئه و چنین دیوانگی‌هایی از طرف امپریالیسم را خنثی کنند. ولی به فرض موفقیت موقت آنها هم، به تناسب این که چه شکل موفقیت پیدا کرده باشند، نیروی مقاومت ملی را بایستی تمام و کمال تجهیز کرد. به نظر ما، به نظر حزب توده ایران، ما در چنین وضعی با تمام قوای خودمان در میان خلق خواهیم بود و با تمام خلق در این مبارزه ضد امپریالیستی شرکت خواهیم کرد. ما می‌دانیم که اکثریت عظیمی از مردم ایران در حال چنین پیش‌آمدی برای حفظ استقلال ایران، برای حفظ دستاوردهای عظیم انقلاب ایران، آماده مبارزه تا آخرین لحظه و تا یای جان هستند، و حزب ما هم با تمام قوای خودش در داخل صفوف خلق خواهد جنگید. همان‌طوری که حزب در فراخوان خود اعلام

کرده است، همه اعضای حزب موظفند در بسیج عمومی که حالا به نام بسیج مستضعفین نام گذاری شده شرکت کنند، موظفند دوش به دوش همده نیروهای انقلابی، هر جا لازم باشد در مبارزه شرکت کنند. البته در جریان تکامل مبارزه، در جریان برخوردها و زدو خورد ها، تطورات گوناگون می تواند پیش بیاید که همین حالا نمی شود پیش بینی کرد، نمی شود سناریو ساخت که اگر این جور شد ما این جور عمل می کنیم، و اگر آن طور شد ما آن طور عمل می کنیم. این کار فرضیه بافی کسانی است که زیاد با اتومات ها سروکار دارند. ما خط اساسی خودمان را به طور کلی می کشیم و در این خط عمل می کنیم و در شرایط مشخص هم با پیدا شدن اوضاع مشخص و به تناسب آن، تصمیمات مشخص خواهیم گرفت. ما معتقد هستیم که انقلاب الان در داخل ایران به اندازه کافی نیروی انقلابی ذخیره دارد که بتواند هرگونه توطئه امپریالیستی را، هر قدر هم سبانه و وحشیانه و دامنه دار باشد، خنثی کند، توطئه خانهای جنوب، توطئه هایی را که الان در فارس و بلوچستان و غیره و غیره در حال تکوین هست، همه این ها را می تواند خنثی کند. نیروی انقلابی کافی هست و این نیروی انقلابی به تناسب این که عملیات ارتجاعی و ضد انقلاب چگونه شکل بگیرد، خودش اشکال مقاومت خود را پیدا خواهد کرد، همان طور که در دوران انقلاب این کار را کرد. به این خلقی که الان در حرکت هست باید خیلی اعتماد داشت و رویش حساب کرد و ما هم روی همین حساب می کنیم و معتقد هستیم که هر شگردی که امپریالیسم بزند، انقلاب ایران قدرت آن را دارد که ضد شگردش را پیدا کند و آن را خنثی کند.

### آیا وضع مشابه شبلی در انتظار ما است؟

س: ناراضای مردم هر روز بیشتر می شود و هر روز کالایی به کالاهای کمیاب می پیوندد. بازار سیاه بیداد می کند، آیا وضع مشابه شبلی در انتظار ما نیست؟ آیا نیروهای پشتیبان انقلاب منفرد نشده اند؟

ج: به نظر ما این سؤال کننده، خیلی معذرت می خواهم، فقط به شمال شهر توجه دارد. یعنی وضع واقعا به این شکل نیست. این درست است که مشکلات اقتصادی پس از انقلاب در حال رشد بوده است. این محاصره اقتصادی که امپریالیسم برای ما ترتیب داده، مشکلاتی را در

کرده است، همه اعضای حزب موظفند درسیج عمومی که حالا به نام بسیج مستضعفین نام گذاری شده است شرکت کنند، موظفند دوش به دوش همده نیروهای انقلابی، هر جا لازم باشد در مبارزه شرکت کنند. البته در جریان تکامل مبارزه، در جریان برخوردها و زدو خورد ها، تطورات گوناگون می تواند پیش بیاید که همین حالا نمی شود پیش بینی کرد، نمی شود سناریو ساخت که اگر این جور شد ما این جور عمل می کنیم، و اگر آن طور شد ما آن طور عمل می کنیم. این کار فرضیه بافی کسانی است که زیاد با اتومات ها سروکار دارند. ما خط اساسی خودمان را به طور کلی می کشیم و در این خط عمل می کنیم و در شرایط مشخص هم با پیدا شدن اوضاع مشخص و به تناسب آن، تصمیمات مشخص خواهیم گرفت. ما معتقد هستیم که انقلاب الان در داخل ایران به اندازه کافی نیروی انقلابی ذخیره دارد که بتواند هرگونه توطئه امپریالیستی را، هر قدر هم سبانه و وحشیانه و دامنه دار باشد، خنثی کند، توطئه خانهای جنوب، توطئه هایی را که الان در فارس و بلوچستان و غیره و غیره در حال تکوین هست، همه این ها را می تواند خنثی کند. نیروی انقلابی کافی هست و این نیروی انقلابی به تناسب این که عملیات ارتجاعی و ضد انقلاب چگونه شکل بگیرد، خودش اشکال مقاومت خود را پیدا خواهد کرد، همان طور که در دوران انقلاب این کار را کرد. به این خلقی که الان در حرکت هست باید خیلی اعتماد داشت و رویش حساب کرد و ماهم روی همین حساب می کنیم و معتقد هستیم که هر شگردی که امپریالیسم بزند، انقلاب ایران قدرت آن را دارد که ضدشگردش را پیدا کند و آن را خنثی کند.

### آیا وضع مشابه شیلی در انتظار ما است؟

س: ناراضای مردم هر روز بیشتر می شود و هر روز گالایی به کالاها می پیوندد. بازار سیاه بیداد می کند، آیا وضع مشابه شیلی در انتظار ما نیست؟ آیا نیروهای پشتیبان انقلاب منفرد نشده اند؟

ج: به نظر ما این سؤال کننده، خیلی معذرت می خواهم، فقط به شمال شهر توجه دارد. یعنی وضع واقعا به این شکل نیست. این درست است که مشکلات اقتصادی پس از انقلاب در حال رشد بوده است. این محاصره اقتصادی که امپریالیسم برای ما ترتیب داده، مشکلاتی را در

ایران به وجود آورده و این مشکلات هم رشد می‌کند، ولی اگر ما واقعا انقلاب ایران را با بسیاری از انقلاب‌ها و برخوردهای انقلابی دیگر مقایسه کنیم، می‌بینیم در این زمینه‌ها دشواری‌های ما به مراتب کم‌تر است. علتش هم این است که تصمیمات مثبتی هم گرفته شده است که این تصمیمات مثبت اگر تا حدودی مشکلاتی را زیاد می‌کند ولی از طرف دیگر مشکلاتی را هم یک‌خنده خنثی می‌کند. این یک طرف مسئله، طرف دیگر مسئله این است که آن شور انقلابی که در توده‌های انبوه مردم هست، آن قدر نیرومند است که عدم رضایت را به یک عدم رضایت عمومی علیه انقلاب و علیه رژیم تبدیل نکرده است، مگر در میان قشرهای معینی از جامعه که اصولا از آنها نمی‌توان انتظار داشت که وقتی انقلاب عمیق شود و شدت پیدا کند، همچنان هوادار انقلاب باقی بمانند. این مطلب را ما در تحلیل‌های خود دربارهٔ وضع طبقاتی انقلاب و تطورات طبقاتی انقلاب، به دقت تشریح کرده و گفته‌ایم که اگر انقلاب ایران در سمت‌گیری ضد امپریالیستی و خلقی خودش به طور جدی عمیق شود، فقط زحمتکشان یعنی همان کسانی که امام همیشه به نام مستضعفان از آنها یاد می‌کند، فقط آنها هستند که از چنین انقلابی پشتیبانی خواهند کرد. بورژوازی لیبرال و اقلیت مرفه خورده بورژوازی از چنین انقلابی یا ناراضی می‌شوند و یا روگردان می‌شوند و کنار می‌روند. برای چه؟ برای این که رژیم گذشته در دوران شاه کوشش می‌کرد یک قشر متوسط راضی در ایران بوجود بیاورد و همهٔ امکانات را در اختیار آنها گذاشته بود تا فاصلهٔ بزرگی بین این قشر متوسط مرفه و تودهٔ زحمتکش، یعنی کارگر و پیشه‌ور و دهقان زحمتکش به وجود بیاید، یک خندق بزرگ طبقاتی بوجود بیاید. حالا این خندق طبقاتی یواش یواش دارد گودی‌اش کم می‌شود، به این ترتیب که ما می‌بینیم مثلا پاسداران مبارزهٔ موشری به نفع اصلاحات ارضی و برای ریشه‌کن کردن فئودال‌ها انجام می‌دهند. خوب، زمیندارهای بزرگ و زمیندارهای چاق و چله از چنین تغییرهایی البته راضی نیستند و می‌گرایند به صف ناراضیان. قشر متوسطی در ایران به وجود آمده بود که از راه تجارت، از راه توزیع، منافع زیادی می‌برد. قشر مرفهی در میان روشنفکران به وجود آمده بود، مثل مهندسیین مشاور، مثل کسانی که سه جا، چهارجا کار می‌کردند، از شرکت‌های مختلف حقوق می‌گرفتند، در اداره کار می‌کردند، اسمشان جزو کارمندان اداره بود، ده هزار تومان، پانزده هزار تومان حقوق می‌گرفتند، دوساعت کار می‌کردند و بقیه وقتشان را در شرکت‌ها کار می‌کردند، آنجا هم بیست هزار تومان

می‌گرفتند. خوب، البته این‌ها همه‌شان ناراضی می‌شوند. یعنی وجود ناراضیتی در میان قشر معینی از لایه بالایی طبقات متوسط، لایه بالایی طبقات بیابانی کاملاً طبیعی است، و اگر اینها ناراضی نمی‌شدند، می‌بایست گفت که انقلاب کارش خرابست. مسائلی که درباره مسکن هست، مسائلی که درباره جلوگیری از سفته‌بازی زمین هست، مسائلی که برای همین پایین آوردن حقوق‌های فوق‌العاده بزرگ و زیاد هست و افزایش حقوق‌هایی که کم‌تر هست، همه این‌ها در این جهت است که انقلاب دارد عمیق‌تر و جدی‌تر می‌شود. و به این جهت ما وضع را به این شکل نمی‌بینیم که الان واقعا عدم رضایت عمومی از این پدیده‌ها هست و همه‌اش هم درجهت دور شدن از انقلاب هست، یعنی در جهت تبدیل شدن به بی‌طرف و به ذخیره ضدانقلاب. البته اگر در دراز مدت برای این جنبه‌های اساسی رفاه مادی توده‌های زحمتکش فکر اساسی نشود و دست غارتگر قشر سرمایه‌داری که هنوز مواضع گذشته خودش را از دست نداده، به خصوص آن قسمت از سرمایه‌داری که در بخش توزیع و خرید و فروش کالا دخالت دارد، باز گذاشته شود و اقدام جدی به عمل نیاید، این عدم رضایت می‌تواند به تدریج از عدم رضایت نسبت به وضع موجود به بی‌طرفی و یا به انتقال بخشی از توده‌ها به ذخیره ضدانقلاب تبدیل شود. ولی ما آن‌طوری که می‌بینیم الان در مجموعه رهبری انقلاب به این جهت مسئله توجه هست که باید هرچه زودتر اقدامات جدی صورت بگیرد. شما در نامه مردم "امروز"، اظهارات استاندار خوزستان آقای غرضی را خوانده‌اید که می‌گوید مبارزه علیه امپریالیسم و ضدانقلاب فقط از راه تشدید سمت‌گیری ضد امپریالیستی و تشدید سمت‌گیری خلقی انقلاب ممکن است. باید به نفع توده‌های مردم اقدامات جدی انجام بگیرد، و تعداد کسانی که این طور به انقلاب برخورد می‌کنند، به تدریج دارد زیاد می‌شود. یا ما در مجلس می‌بینیم که این صداها خیلی زیاد شنیده می‌شود. در روزنامه‌ها هم همین‌طور. در یکی از روزنامه‌های امروز صبح بود که سپاه پاسداران - در مورد یک منطقه یا در مجموع کشور - از مسئله اصلاحات ارضی و مبارزه با فئودالیسم پشتیبانی خیلی جدی کرده بود. یعنی این احساس در نیروهای انقلابی دیگر، غیر از ما توده‌ای‌ها هم دارد قوی می‌شود که انقلاب را بایستی عمیق‌تر کرد، و با عمیق‌تر کردن انقلاب می‌شود انقلاب رانبرو مندتر کرد. این که امام خمینی باز هفته پیش دومرتبه گفت که، بازار طاغوتی ما باید بازار اسلامی بشود، یعنی بازار خلقی بشود، بازار مردمی بشود،

این نشانه آنست که این گرایش مبارزه با سرمایه‌داری غارگر، دارد تبدیل می‌شود به یک گرایش جدی جمهوری اسلامی و ما باید با افشاگری، با توضیح به مردم، با تجهیز مردم برای مبارزه در این راه، این عوامل و این گرایش را تقویت کنیم.

بد این ترتیب این بدبینی که این دوست سؤال‌کننده دارد که وضع شلی در انتظار ما هست، با این پدیده‌ها من این بدبینی را ندارم، به علت این که همان‌طور که گفتم در نیروهای انقلابی ایران، و در شناخت اقداماتی که باید برای تقویت نیروهای انقلابی انجام گیرد، وضعی که در شلی بود، نیست. و من معتقد نیستم که نیروهای پشتیبان انقلاب منفرد شده‌اند. تظاهرات تهران در روز قدس نشان‌دهنده این هست که یک چنین ارزیابی، نادرست است و غیرواقعی.

### ماجراجویی امیرالایم آمریکا و قاطعیت انقلابی خلق

س: در یکی از شماره‌های هفته گذشته "نامه" مردم "آمده بود که "ایران مردابی است که آمریکا بدون تردید در آن خواهد جهید. ولی این که تاچه اندازه بتواند خود را نجات دهد، بستگی به آمادگی، هوشیاری و اتحاد خلق و آمادگی مقامات مسئول جمهوری اسلامی دارد." اعلام این که آمریکا بدون تردید در این مرداب خواهد جهید، با این قاطعیت برپایه چه فاکت‌ها و شرایطی بوده است؟

ج: به کار بردن این اصطلاح در این جا زیاد نادرست نیست. من همان‌طور که گفتم آمریکا در ایران با یکی از بفرنج‌ترین گرفتاری‌های سیاسی تاریخ خودش روبرو است. ولی آمریکا در صدد است دشت به ماجرائی بزند و ناگزیر است که یک‌کاری بکند، یعنی اگر تمام این توطئه‌هایی که تا به حال کرده است، به جایی نرسد و نتواند از راه‌های حقه‌بازی و دیپلماتیک موفقیتی برای خودش پیدا بکند، نتواند انقلاب ایران را تضعیف کند و به هدف‌های خودش برسد، آن وقت باید یک‌کاری انجام دهد. برای این که به رسمیت شناختن تثبیت انقلاب ایران برای آمریکا، می‌تواند برایش آن قدر گران تمام بشود که تصور این که آمریکا دست به دیوانگی نخواهد زد، یک خورده‌ای دشوار است. به این جهت است که ما فکر می‌کنیم، که این احتمال خیلی زیاد هست که آمریکا با این همه تدارکاتی که دیده

است به یک دیوانگی دست بزند. و البته همان طوری که من گفتم، این که  
 جقدر آمریکا در اینجا بتواند موفقیت پیدا کند و تا چه حد بتواند خودش  
 را در اینجا تثبیت کند، (در این ماجرای که دست خواهد زد) بستگی  
 دارد به تمام آن عواملی که من صحبت کردم، ولی در مجموع حزب ما  
 معتقد است که آمریکا در اینجا علیرغم یک چنین دیوانگی هم، باز با  
 ناکامی روبرو خواهد شد، همان طوری که در ویتنام، انقلابیون سراسر  
 جهان عقیده داشتند که، آمریکا علیرغم همه دیوانگی‌هایش، حتما  
 شکست خواهد خورد. این مسئله را انقلابیون در روزهای مطرح می‌کردند  
 که آمریکا با تمام قوا و با وحشی‌گری، می‌خواست ویتنام شمالی را از پا  
 دریاورد. ولی ما با اعتقاد به روند تمام آن جریان ویتنام، با اعتقاد  
 به مقاومت خلق ویتنام، با اعتقاد به نیروی عظیم جهانی که از خلق  
 ویتنام پشتیبانی می‌کرد، معتقد بودیم که آمریکا با شکست روبرو خواهد  
 شد، حتما شکست خواهد خورد. معلوم هم شد که بالاخره ارزیابی ما  
 درست بود. تا به حال هم واقعیت این است که ارزیابی جبههٔ نیروهای  
 واقع بین، جبههٔ هواداران سوسیالیسم علمی در جهان در مجموع خودش  
 درست درآمده است. این ۶۲ سالی که از انقلاب اکتبر می‌گذرد و به  
 زودی دیگر به ۶۳ سال می‌رسد، نشان‌دهندهٔ تحقق این امر است که چگونه  
 از آن "شبحی" که این همه مخالف در جهان داشت، از آن ایده‌های که  
 عبارت بود از سوسیالیسم علمی و زمانی در سراسر جهان همهٔ قدرت‌های  
 ایدئولوژیک، نظامی، اقتصادی و سیاسی با آن مخالف بودند، یواش،  
 یواش نخستین هسته به وجود آمد، نخستین پایگاه سوسیالیسم به وجود  
 آمد، نخستین کشور سوسیالیستی به وجود آمد، با تمام نیروها خواستند  
 آن را از بین ببرند اما نتوانستند. تمام نظام امپریالیستی در این تلاش با  
 شکست روبرو شد، زلزله‌وار به لرزه درآمد، بعد از جنگ تمام تلاش‌های  
 آن‌ها برای محاصره کردن و محدود کردن جهان سوسیالیسم با  
 شکست روبرو شد، و حالا هم روز بروز می‌بینیم که این امپریالیسم است  
 که عقب‌نشینی می‌کند، شکست می‌خورد و با تمام دسایس جهانی و  
 شیوه‌های حیوانی که به کار می‌برد قدرتش محدود و محدودتر می‌شود، و  
 این خلق‌ها هستند که یکی بعد از دیگری پیروز می‌شوند. به این دلیل  
 است که ما به دیوانگی امپریالیسم اعتقاد داریم و معتقد هستیم که به  
 ماجراهای دیگری هم در دنیا دست خواهد زد. ولی همان قدر هم به  
 پیروزی قطعی خلق‌ها در مجموع و به پیروزی انقلاب ایران اعتقاد داریم.

## چرا دبیرخانه حزب تا به حال باز نشده است؟

س: دربارهٔ اعلامیه دادستانی کل، دربارهٔ صحبت‌هایی که رهبران دیگر جمهوری اسلامی کرده‌اند - در ارتباط با دفاتر گروه‌ها و احزاب سیاسی و این‌که دبیرخانهٔ حزب تا به حال باز نشده است - چه می‌گویید؟

ج: البته این سؤال است که جوابش را من نباید بدهم. این سؤال را واقعا دستگاه حاکمه کنونی ما باید جواب بدهد. به این سؤال ما البته در مقاله‌های تحلیلی که در هفته‌های اخیر نوشته شده است، جواب داده‌ایم. واقعیت این است که به نظر ما در رهبری انقلاب، در نیروهای حاکمیت کنونی، گرایش‌های گوناگونی وجود دارد. و این گرایش‌ها یکسان نیستند. صاحبان این گرایش‌ها به ویژه دربارهٔ فعالیت گروه‌های انقلابی هوادار سوسیالیسم علمی و حتی دربارهٔ گروه‌های مبارز اسلامی، اجتماعی - اسلامی، با هم دیگر هم عقیده نیستند. در این گرایش‌ها برخورد وجود دارد و محصول این برخوردها گاه به شکلی، برای مدت موقت، تثبیت می‌شود - تا وقتی که باز هم این نیروها به حرکت درآیند، برخوردهایی بین آنها انجام گیرد و محصول آن برخوردها به شکل دیگری تثبیت بشود. نگاه کنید، از بدو پیروزی انقلاب ایران ما دوره‌های مختلفی داریم. دوران اول، دورانی بود که احزاب و گروه‌های سیاسی از یک آزادی وسیع برخوردار بودند و با وجودی که اظهارات رسمی می‌شد دربارهٔ محدودیت این و یا آن سازمان سیاسی، ولی عملا اقدامی علیه آنها صورت نمی‌گرفت. این، آن چندماه اول انقلاب بود. در سال گذشته با تشدید حوادث در کردستان، طوفانی به ویژه علیه یک سلسله از نشریات که واقعا ضدانقلابی بودند برپا شد و آن طوفان حزب توده، ایران را هم دربرگرفت، یعنی از فعالیت حزب ما و از انتشار "نامهٔ مردم" جلوگیری شد. ولی این طوفان به طور عمده ماهیت ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی داشت، اما آن گوشه‌اش که به حزب ما گرفت در حقیقت از لحاظ محتوی، جنبهٔ ضدانقلابی داشت، یعنی یک نیروی واقعا هوادار انقلاب ایران را خنثی می‌کرد، ولی چون آن طوفان به طور عمده ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی بود، این جنبه‌اش زودتر تعدیل شد و با اجازهٔ انتشار "نامهٔ مردم" و آزادی



فعالیت حرب توده ایران، دوره جدیدی برای حزب ما شروع شد. در این دوره جدید ما توانستیم فعالیت دامنه‌داری به سود تثبیت انقلاب ایران گسترش دهیم و به این موفقیت بزرگ برسیم که بخشی از نیروهای انقلابی مسلمانان ایران را که به موضع‌گیری حرب توده ایران، به عنوان یک نیروی هوادار سوسیالیسم علمی یا سوءظن نگاه می‌کردند، این سوءظن-شان به تدریج یک کمی پایه‌های خودش را از دست داد. با رویدادهای افغانستان وضع و مرحله تازه‌ای پیدا شد. امپریالیسم و ارتجاع و نیروهای افراطی مذهبی در ایران (امپریالیسم و ارتجاع- آگاهانه و نیروهای افراطی مذهبی در ایران که جنبه ضدامپریالیستی داشتند- ناآگاهانه)، موضع‌گیری‌هایی را در رابطه با افغانستان دنبال کردند که نتیجه‌اش باز هم به یک سردی مناسبات بین حزب ما و نیروهای انقلابی دیگر انجامید. البته ما با موضع‌گیری اصولی که داشتیم نمی‌توانستیم مثل برخی گروه‌های دیگر که خیلی ادعای "اصولیت انقلابی" دارند، عمل کنیم و در مورد افغانستان، در یک مسئله حیاتی برای سیاست ایران که در آن اشتباه بزرگی برای حاکمیت ایران پیدا شد، به سود امپریالیسم سکوت کنیم. به این جهت بود که حزب توده ایران، حتی با توجه به این خطر که ما را مورد تجاوز سخت قرار دهند، و از فعالیت علنی ما جلوگیری کنند، اصولیت خود را حفظ کرد و از آنچه که درست بود، دفاع کرد. دفاع کرد از این که در افغانستان نیروهای ضد-امپریالیستی علیه امپریالیسم آمریکا و دستیارانش می‌جنگند. درست است که آنجا هم ممکن است واقعا بعضی از نیروهای واقعی خلقی ضدامپریالیسم، از آن‌ها که هوادار خط امام خمینی یعنی یک خط واقعا ضدامپریالیستی و خلقی هستند، در این مبارزه درگیر شده باشند، ولی به نظر ما آنها همراه شده‌اند. جریان اصلی افغانستان عبارتست از مبارزه نیروهای واقعی ضدامپریالیستی با امپریالیسم که به صورت گروه‌های وابسته به امپریالیسم آمریکا و سادات و پاکستان و چین، می‌خواهند افغانستان را به صورت دوران شاه ایران، به صورت یک پاکستان ضیاء الحق و مصر سادات درآورند. ما بر پایه این واقعیت بود که سکوت را جایز ندانستیم و موضع‌گیری اصولی اتخاذ کردیم. ما معتقد هستیم که از این مبارزه داریم سربلند بیرون می‌آئیم. یعنی حالا نیروهای دیگری، یواش، یواش می‌فهمند که ما حق داشتیم و مسئله به این سادگی‌ها نبوده است که گویا مبارزه در افغانستان، مبارزه اسلام با کمونیسم است. نه این جور نیست - اسلام در آنجا، دو اسلام است: یکی اسلام مفتی‌ها و پاکستان،

اسلام ضیاء الحق و سادات ، و یکی هم گروه کوچکی که از خط امام خمینی دفاع می‌کند، و در آن طرف، تمام خلق ضد امپریالیست قرار گرفته ، همین‌ها که الان می‌بینیم داوطلب می‌شوند برای این‌که مبارزه کنند علیه باندهایی که از پاکستان با اسلحه آمریکا، با پول آمریکایی ، با اسلحه چینی و پول چینی می‌روند برای از بین بردن انقلاب افغانستان ، همان‌طور که الان باندهای پالیزبان و امثال او دارند تجهیز می‌شوند برای از بین بردن دستاوردهای ضد امپریالیستی و خلقی انقلاب ایران .

ما فکر می‌کنیم که این گرایش‌ها که مرحله دوم فوق‌العاده منفی دوران انقلاب را تشکیل می‌داد و حزب ما را از سایر نیروهای انقلابی دور کرد به پایان رسیده است . در این زمینه باید دو عامل را در نظر گرفت .

یکی این‌که امپریالیسم درست در همین مرحله است که به تجاوزهای نظامی و به ماجراهایش برای درهم شکستن انقلاب ایران دست می‌زند، و به این ترتیب درستی تمام پیش‌بینی‌های ما و گفته‌های ما به اثبات می‌رسد و نیروهای سالم انقلابی مذهبی ایران ، متوجه می‌شوند که خطر واقعا از کجا است ، می‌بینند که خطر امپریالیسم آمریکا از بین نرفته و نشان‌دهنده قیافه امپریالیسم آمریکا هم نامه آقای کارتر به امام نیست ، بلکه توطئه‌ای است که می‌خواست میلیون‌ها نفر از مردم ایران را با ناپالم نابود کند ، تا حکومت اویسی و پالیزبان و بختیار و اشرف و شاه را در ایران مستقر سازد، و این است واقعیت امپریالیسم آمریکا . این شناخت تغییر محسوس در مناسبات بخش سالمی از نیروهای اسلامی با حزب ما پدید آورد .

عامل دومی که در این‌جا تاثیر کرد نقش حزب ما در مبارزه علیه توطئه‌های امپریالیستی است . نیروهای سالم رهبری انقلاب در این دوران با گوشت و پوست خودشان احساس کردند که حزب ما چگونه با تمام نیرو و با از خودگذشتگی برای تثبیت انقلاب ایران ، برای تثبیت جمهوری اسلامی در مقابل توطئه‌های امپریالیسم عمل می‌کند، و این همان جهت اصلی تمام سیاست حزب ما است . آنچه که ما در مطبوعات خود می‌نویسیم و به آن عمل می‌کنیم ، همانست که آنها هم در عمل با تجربه خود به آن رسیده‌اند . در نتیجه ما فکر می‌کنیم که در برداشت بخش قابل توجهی از محافل واقع بین حاکمیت کنونی ایران نسبت به حزب توده ایران ، تغییرات محسوس در جهت مثبت ، در جهت واقع بینانه پیدا شده است . به این جهت این نیروها در مقابل آن افراطیون راست ، کوشش می‌کنند که قانونی فعالیت سیاسی در ایران تامین بشود و علیه فشارهای

گروه‌های افراطی راست که بدون شک (و ما این را با مدارک به رهبری انقلاب نشان داده‌ایم) عوامل ساواک و ضدانقلاب در آنها شرکت دارند، به نحوی مقاله کنند. البته رمان می‌خواهد تا این نیروها سرانجام با هم به نتیجه‌ای برسند. در اینجا باید این نکته را تاکید کرد که هستند سازمان‌های سیاسی دیگری که با ظاهر به "چپ"، با ظاهر به "هواداری" از کمونیسم، در جهت کامل ضدانقلاب عمل می‌کنند. از آن جمله‌اند همه این گروه‌های تریچه‌های پوک، اتحادیه کمونیست‌ها و غیره و غیره، که با عنوان‌های پرطمطراق، نام کمونیسم روی خود می‌گذارند، که ما همه آنها را "کمونیسم" آمریکایی می‌نامیم. این دیگر دردنیای مشهور شده و شناخته شده است. آنها یک وضعی را ایجاد می‌کنند که نیروهای اسلامی دارای آگاهی کم علیه کمونیسم تحریک شوند و تصور کنند که کمونیسم یعنی همین که اینها جلوه می‌دهند. این عناصر هر روز توطئه تازه‌ای درست می‌کنند: یک جا با انتشاراتشان، جای دیگر با اعمال تحریک آمیزی که انجام می‌دهند و عصیانیت شدید در نیروهای کم آگاه اسلامی به وجود می‌آورند.

در محیط تاثیر مجموعه این عوامل هست که ما گام به گام داریم به این طرف پیش می‌رویم، که این دوران خاتمه یابد و بالاخره قانونیت فعالیت سازمان‌های سیاسی، به ویژه سازمان ما عملی شود که هیچ‌گونه ایرادی به آن نمی‌توانند بگیرند و هرفدرهم که می‌کاوند، جز آن‌که باز برگردند به دوران اول حکومت مصدق، چیز دیگری پیدا نمی‌کنند، و از آن به بعد هیچ چیز نمی‌توانند بگویند. الان در قیاس با شهرپورسال گذشته یک تفاوت خیلی بزرگ وجود دارد، و آن این است که فعالیت مطبوعاتی و انتشاراتی ما به هیچ وجه محدود نشده و روزنامه آزادانه می‌تواند بیرون بیاید. درست است که باندهای ارتجاعی، ساواکی و ضدانقلابی مشکلاتی برای کار ما بوجود می‌آورند، ولی از طرف مقامات قانونی هیچ‌گونه مانعی برای انتشار "نامه" مردم "بوجود نیامده است، و انتشارات ما در تمام حجم خودش ادامه دارد. این البته وضع بسیار مساعدتری هست نسبت به سال گذشته که "نامه" مردم "به اسم توقیف شده بود، و نمی‌توانست انتشار یابد. ما انتظار داریم که در آینده نزدیک با تثبیت دولت، با روشن شدن وضع دولت، دفتر حزب توده، ایران و دفاتر دیگر ما به بازگردانده شود. دولت برای تقویت جبهه نیروهای ضد امپریالیستی، راه دیگری ندارد جز آن‌که این آزادی را حتماً تأمین کند. البته در بخش دیگری از روحانیت که می‌توان آن را هنوز جزو روحانیت مبارز به حساب آورد، نظریات دیگری هم هست که می‌گوید اصلاً بیاییم احزاب را بطور کلی

برچینیم، نه فقط احزاب چپ را، بلکه همه احزاب را تعطیل کنیم و فقط یک جبهه مقاومت اسلامی بدون احزاب و سازمان‌ها، بوجود بیاوریم. البته چنین نظری هم در بخشی از روحانیت مبارز هست، ولی تصور این‌که چنین نظری بتواند از پیش برود، هنوز یک کمی برای ما دشوار است. ما احتمال می‌دهیم که نظریه دیگر موفق‌تر باشد، یعنی احزابی که در چارچوب قانون اساسی باقی بمانند و از انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی پشتیبانی کنند، با داشتن ایدئولوژی‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی-اقتصادی متفاوت، بتوانند به فعالیت علنی خودشان ادامه بدهند، یعنی وضعی پیش بیاید که در چهارچوب جمهوری اسلامی ایران، حزب توده ایران، با تمام خصوصیاتش که دارد، بتواند فعالیت علنی خودش را ادامه دهد. ما هنوز امیدواریم که این نظریه موفق‌تر شود. البته اگر از من سؤال بشود که شما، مطلقاً مطمئن هستید که چنین حالتی پیدا خواهد شد، من فوراً خواهم گفتم، نه! این اطمینان مطلق هیچ وقت نمی‌تواند وجود داشته باشد، برای این‌که در شرایطی مثل شرایط ایران که خیلی بفرنج است، همیشه می‌تواند حالات دیگری هم اتفاقاً بوجود بیاید و نیروهای دیگری با سمت‌گیری‌ها و موضع‌گیری‌های دیگری، دست‌بالا بگیرند و وضع دیگری بوجود بیاید. ما به طور سنگین‌تر این فرض را می‌کنیم که چنین حالتی تأمین خواهد شد. این را برای این می‌گویم که خودم را بیمه‌کنم از این‌که پس فردا با شلاق نیابید سراغ من و بگویید آقا توبه ما اطمینان مطلق دادی. نه، ممکن هم هست که شرایط کار ما از این هم که الان هست دشوارتر بشود، البته نه در یک چهارچوب پیروزی ضدانقلاب، بلکه در چهارچوب همین جمهوری اسلامی با موضع‌گیری ضدامپریالیستی و خلقی خودش که در رابطه با فعالیت احزاب سیاسی، به خصوص احزاب چپ، ممکن است یک گردش به عقب درش پیدا بشود. این گردش به عقب یا گردش به راست را ما به عنوان گردش عمومی انقلاب و جنبش انقلابی به راست‌ارزیایی نخواهیم کرد. این‌ها باهم تفاوت دارند و باید خیلی به آن توجه کرد. یعنی می‌شود که چنین گردش به راستی در یک بخش موجود بیاید. در عین این‌که انقلاب در مجموعه خودش به طرف چپ، به طرف عمیق‌تر شدن و خلقی‌تر شدن و ضدامپریالیستی‌تر شدن برود. می‌شود چنین حالتی هم به وجود آورد که البته طبیعی نیست. طبیعی این است که وقتی انقلاب، ضدامپریالیستی‌تر و خلقی‌تر می‌شود، حتماً باید به سوی وحدت عمل بیشتر و اتحاد بیشتر نیروهای اصل انقلابی و ضدامپریالیستی برود. طبیعی و قانونمندانه این است و این را بایستی انتظار داشت.

ولی انقلاب ایران آن قدر ویژگی از خود نشان داده است، که خوب، یک دفعه هم دیدی که چنین ویژگی هم از خودش نشان داد. خیلی نباید تعجب کرد، اگر یک دفعه چنین ویژگی هم از خودش نشان بدهد. ما البته همه این امکانات را در تحلیل‌های خود، پیش‌بینی کرده‌ایم برای این‌که یک وقت نگویند که شما این طرفش را دیگر نخوانده بودید.

### اختلاف در موضع‌گیری‌های سیاسی...

س: اختلاف بنی‌صدر و رجائی در مورد ترکیب کابینه، از نظر سیاسی بیانگر چه مسائلی است؟

ج: خوب، ببینید، به نظر ما در رهبری انقلاب، در رهبری جمهوری اسلامی به‌طور محسوسی یک اختلاف جدی بین موضع‌گیری و سمت‌گیری دکتر بنی‌صدر- رئیس‌جمهور و نه فقط رجائی- به عنوان نخست‌وزیر، بلکه یک اکثریتی در مجلس شورای اسلامی، در روحانیت مبارز، به‌ویژه حزب جمهوری اسلامی که سازمان سیاسی این سمت‌گیری در روحانیت مبارز است، وجود دارد. این اختلاف، تنها اختلاف سلیقه نیست، اختلاف برداشت نیست. این اختلاف به نظر ما وسیع‌تر و عمیق‌تر از آن است که ما آن را اختلاف سیاسی تلقی کنیم. البته در تمام گزارش‌هایی که دربارهٔ مجموعه صحبت‌های مختلف مربوط به این اختلاف تهیه شده است، گفته می‌شود که نیروهای موثر حاکمیت کنونی در اصول، همه با هم کاملاً موافق هستند، ولی در پیاده‌کردن این اصول روی افراد، روی تصمیمات، نمی‌توانند با همدیگر موافقتی پیدا کنند. البته اگر تمام گفته‌ها و صحبت‌ها، نه آن‌طور که در روزنامه‌ها به عنوان بیانیه‌ها منعکس می‌شود، بلکه به صورت ارزیابی‌های مشخص نسبت به مسائل مشخصی که انقلاب ایران الان با آن روبرو هست، مطرح می‌شد، آن وقت می‌شد قضاوت دقیقی کرد که در کدام مورد، واقعاً این طرف حق دارد و در کدام مورد آن طرف حق دارد. و یا در مجموع خودش این طرف بیشتر راه حق را دنبال می‌کند و آن طرف کم‌تر. به این جهت ما معتقد هستیم که در لحظه کنونی که انقلاب ایران با خطر بزرگی از خارج و داخل روبرو هست، آنچه که ما می‌بینیم، مسئله اساسی - اختلاف نمی‌تواند باشد، و به همین جهت اگر مسائلی که مطرح می‌کنند، این مسائل باشد، ما مثل امام خمینی، فقط دعوت می‌کنیم که

آقا. تفاهم کنید و اگر مسائل دیگری هست که مطرح نمی‌شود، آن‌ها را مطرح کنید تا مردم قضاوت کنند. به نظرم روی این مسائل که مطرح می‌شود، طرفین باید به تفاهم برسند و یک راه حل قطعی پیدا کنند. و زمان باید نشان دهد که آیا واقعا فقط همین مسائل است که مورد اختلاف عنوان می‌شود یا این که مسائل عمیق‌تری هست که مطرح نمی‌شود؟ پس به این ترتیب همان طوری که تا به حال در مطبوعات ما گفته شده است ما عقیده داریم که الان در مقابل حاکمیت ایران و تمام جنبش انقلابی ایران، مسائل عمده‌ای در زمینه لزوم بسیج همه نیروها علیه خطر صبری که انقلاب ایران را تهدید می‌کند، وجود دارد، که این خطر از یک سو تجاوز و تهاجم امپریالیسم و ضدانقلاب است، و از سوی دیگر ضعف‌ها و کمبودهایی است که در نظام جمهوری اسلامی وجود دارد که نمی‌گذارد مسائل مبرم حل شوند و بالنتیجه همه نیروها برای مبارزه علیه ضد-انقلاب چنان که باید و شاید بسیج گردند. این مسائل آن قدر عمده هستند که در مقابل آن‌ها مسائلی که الان مطرحندو به طور علنی به عنوان اختلاف بین دو طرف نامیده می‌شوند، چنان اهمیتی را ندارند که بر سر آن‌ها نتوان به یک تفاهم کلی رسید. یدین جهت ما در عین حال در آنچه که به عنوان اختلاف مطرح می‌شود، در بعضی موارد حق را در این طرف و در موارد دیگر حق را در آن طرف می‌بینیم، هنوز نمی‌توانیم به طور اساسی سمت‌گیری و جهت‌گیری کنیم، یعنی بگوئیم ما این جهت مشخص را تقویت می‌کنیم. این جا هم باز یک بار دیگر موضع‌گیری ما با موضع‌گیری امام خمینی تطبیق می‌کند. از این جهت ما کوشش خواهیم کرد که تاثیر حزب ما در جهت رفع اختلافات فرعی باشد. من روی عبارت اختلافات فرعی تکیه می‌کنم، زیرا اختلافات اگر اصولی باشد، ما حتما در یک جهت قرار داریم و نمی‌توانیم در دو جهت قرار داشته باشیم. آنجا دیگر در دو طرف نمی‌توانیم باشیم. ولی در مورد اختلافات فرعی و غیرمهم و در مورد ذهنیاتی که در این اختلافات تاثیر می‌کند، در جهت رفع آنها خواهیم کوشید، نه در جهت تشدید، نهروهای هستند که تمام تلاش خودشان را می‌گذارند به این که در جهت تشدید این عوامل عمل کنند. ما الان به خوبی می‌بینیم که تبلیغات رادپوهای امپریالیستی و ارتجاعی با تمام قوا می‌کوشند این تضاد ظاهری صدر-رجائی، بنی‌صدر-حزب جمهوری اسلامی، بنی‌صدر-مجلس، را تشدید کنند. اگر به سخن پراکنی‌های رادپوی صدای آمریکا رادپوی به اصطلاح "ایران آزاد"، رادپوهای کلن، بی.بی.سی. و غیره که

در روزنامه‌ها منعکس می‌شود توجه کنید، همه درجهت تشدید این تضاد هست و روی عوامل مختلف ذهنی تکیه می‌کنند، تحریک می‌کنند و می‌کوشند این تضاد را تشدید کنند. ما در این جهت عمل نمی‌کنیم، ما درجهت تخفیف جنبه‌های فرعی این اختلافات هستیم و درهوارد اصولی البته همیشه از آن سمت که اصولی‌تر هست، درست‌تر هست، پشتیبانی خواهیم کرد. این‌هم نظراً دربارهٔ این اختلافات.

### کتاب «تجربه ۲۸ مرداد» و مسئله «جبهه متحد خلق»

س: چرا در کتاب "تجربه ۲۸ مرداد" در رابطه با دعوت حزب توده ایران در تشکیل جبهه متحد خلق، حتی از افرادی، مانند بقائی نیز قبل از تشکیل حزب زحمتکشان دعوت شده که در تشکیل جبهه متحد خلق شرکت کنند؟ با شناختی که حالا از این شخص و امثالهم دارید، دلیل آن چه بوده است؟

ج: خوب، دوست عزیز می‌خواهم که این سؤال را مطرح می‌کنی، تو خودت می‌گویی با شناختی که حالا از این شخص و امثالهم دارید، دلیل آن چه بوده است؟ یعنی این که در آن تاریخ که ما از امثال بقائی دعوت کردیم برای یک جبهه متحد ضدامپریالیستی، ضد ارتجاعی- برای جبهه متحد خلق یا غیره، شناختی که از بقائی یا عمل سیاسی او داشتیم، شناختی نبوده است که مابعدها هنگامی که مناسبات او را با امپریالیسم و عمل او را درنفاق افکنی درجبهه متحد خلق دیدیم، پیدا کردیم. شناختی که در آن تاریخ ما از او داشتیم، شناختی بوده که او را هم جزو نیروهای ضدامپریالیستی و مرفقی به حساب می‌گذاشتیم، و برای تشکیل جبهه از او هم دعوت می‌کردیم. ما در دوران بعدی مبارزات علیه استبداد نیز چنین کاری را کردیم. ما از همه نیروهای ضد- استبدادی در ایران برای تشکیل جبهه عمومی ضداستبدادی، جبهه ضددیکتاتوری در ایران دعوت کردیم. خوب، ما از عناصر دیگری هم که بعداً از جبهه متحد خلق جدا شدند و به طرف لیبرال‌ها، به طرف سازش با امپریالیسم رفتند و با آقای برژینسکی ملاقات کردند در آن تاریخ که مبارزه علیه استبدادشاه، علیه ساواک بود، برای همکاری دعوت کردیم. و این نادرست نبود. همکاری بین اتحاد شوروی و امپریالیسم انگلستان

به رهبری چرچیل و امپریالیسم آمریکا به رهبری روزولت علیه فاشیسم در دوران جنگ جهانی دوم را به یاد بیاورید: این نادرست نبود که چنین همکاری انجام گرفت - با علم به اینکه بلافاصله بعد از جنگ، رهبر دشمنان جبهه، سوسالسیم، همان چرچیل و همان امپریالیسم آمریکا و کسی مثل "ترومن" خواهد بود که جای روزولت را خواهد گرفت. یعنی ما دوباره، هر عمل سیاسی فقط در چهارچوب زمانی و مکانی خود آن عمل باید قضاوت کنیم. درباره یک عمل سیاسی نمی‌توان در خارج از چهارچوب زمانی و مکانی آن عمل قضاوت کرد. ما نمی‌توانیم یک عمل سیاسی را با شناخت‌هایی که ده سال بعد پیدا خواهد شد، با نظراتی که ده سال بعد در نیروها پیدا خواهد شد قضاوت کنیم. اگر چنین کنیم آن وقت نمی‌توانیم درباره همکاری سیاسی جبهه، سوسالسیم در یک دوره‌ای با امثال نمیری‌ها در سودان، با امثال زیادباره‌ها در سومالی درک صحیح داشته باشیم. برای این که ما می‌دانیم که نیروهای بینایی متزلزل هستند، جایشان عوض می‌شود. تا زمانی که آنها در جهت همکاری با نیروهای انقلابی عمل می‌کنند، نیروهای انقلابی موظف هستند که به همکاری آنها ارجح بگذارند، تشویقشان کنند، به تقویت آنها صادقانه کمک کنند. ولی وقتی پس از انقلاب نظراتی بوجود می‌آید و نیروهایی کنار می‌روند، آن وقت می‌گوییم آقا اشتباه کردی. آیا ما دعوت لئینی از "اس. ار. ها" ("سوسیال رولوسیونرها" - "سوسیالیست‌های انقلابی") را به این که در اولین کابینه‌اش شرکت کنند، باید اشتباه تلقی کنیم؟ نه این اشتباه نبود. در آن لحظه، همکاری با "اس. ار. ها"، برای خنثی کردن ضدانقلاب به انقلاب کمک می‌کرد. شش ماه بعد، آنها سیاستی اتخاذ کردند که همکاری با آنها را نفی می‌کرد. می‌بایست آنها را دور کرد، از بین برد و حتی سرکوبشان کرد. به این جهت وقتی این نوع سئوالات برای رفقا، برای دوستان ما مطرح می‌شود، باید کمی عمیق‌تر به آن برخورد کنند. اگر ما در لحظه‌ای که بقائی را شناختیم با هم از او برای مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا دعوت می‌کردیم، این می‌شد ناسنجیدگی و اشتباه یا فرصت‌طلبی.

نریمان کیست؟

س: در کتاب "تجربه" ۲۸ مرداد، از شخصی به نام "نریمان" نام



برده شده است، این شخص کیست؟

ج: آنجا توضیح داده شده است که، درگروه هواداران مصدق شخصیت‌های گوناگون و مختلفی بودند. یکی از پی‌گیرترین قاطع‌ترین و مثبت‌ترین این شخصیت‌ها همان آقای ثریمان بود که فوت کرده است. او شخصیت بسیار برجسته‌ای از پاران مصدق بود و از هواداران همکاری مصدق یا حزب توده، ایران بود، یکی از شخصیت‌های سیاسی - ملی وطن پرست بسیار با ارزشی بود و به همین جهت ما از تربیان فوق العاده با ارج یاد می‌کنیم.

اعتصاب در لهستان چه خصیصه دارد؟

س: اگر در لهستان دولت سوسیالیستی و حکومت زحمتکشان برقرار است، چگونه کارگران در آنجا دست به اعتصاب گسترده‌ای زده‌اند؟

ج: نه فقط مطبوعات ارتجاعی و تمام دستگاه تبلیغاتی امپریالیستی جهان، بلکه بخشی از مطبوعات ضد امپریالیستی ایران هم، به ویژه آنها که با سوسیالیسم زیاد میانه خوبی ندارند، و خیلی دوست دارند به سوسیالیسم، با آن که واقعا بزرگ‌ترین پشتیبان انقلاب ایران است، ضربه‌ای وارد آید، درباره این اعتصاب کارگران لهستان، خیلی جنجال کردند. خوب، این دفعه اول نیست که ما با این مسائل روبرو می‌شویم. از لحظه انقلاب اکتبر تاکنون این گونه نیروها، که به طور کلی مخالف کمونیسم هستند (باهر موضع کپری، حالا مذهبی، یا غیر مذهبی، وابسته به افشار بیناپینی یا خرده بورژوازی)، این‌ها از هرناکامی که سوسیالیسم در دوران طولانی مبارزه‌اش با آن روبرو گردیده، همیشه خیلی خوشحال شده‌اند. ولی وقتی ما به تاریخ رجوع می‌کنیم، می‌بینیم که خوشحالی این‌ها خیلی دراز مدت نیست. دشواری‌های سوسیالیسم نمی‌تواند ریشه‌دار باشد و به همین جهت گرفتاری‌های خودش را در هر مرحله‌ای حل کرده، راه حل برایش پیدا کرده و حل این گرفتاری‌ها تبدیل شده است به نخند پرشی برای موفقیت بزرگ‌تر. واقعیت تاریخ ۶۳ ساله نشان می‌دهد، که سوسیالیسم با هزاران گرفتاری روبرو بوده است. این گرفتاری‌ها فقط ناشی از تلاش‌های خرابکارانه دشمن، ناشی از مقاومت عناصر ضد انقلابی

با عناصر غیرسوسیالیستی در داخل جامعه سوسیالیستی نبوده، بلکه میزان قابل توجهی از آن هم، ناشی از اشتباهات برخی از رهبران بوده است. لنین درباره اشتباهات، عبارت معروفی دارد که من الان عین آن را نمی‌توانم برایتان نقل کنم. عین آن را ضمن مقاله‌ای که درباره بحث با چریک‌ها، در مورد اشتباهات حزب ما نوشته‌ام، نقل کرده‌ام، و رفا می‌توانند به آن مراجعه کنند. محتوای کلی آن اینست که لنین می‌گوید اگر کسانی تصور کنند که سوسیالیسم رامی‌شود ساخت، بدون این‌که بارها آنچه را که ساخته‌ایم خراب کنیم و دوباره به ساختن بپردازیم. — آن‌ها از کمونیسم هیچ نفهمیده‌اند. برای چه؟ برای این‌که سوسیالیسم بعد از چندین هزارسال جامعه طبقاتی، دارد یک چیز نو می‌سازد. در ساختن این نو، به هیچ چیز گذشته نمی‌تواند تکیه کند. سرمایه‌داری برای ساختمان جامعه نو، نواش از بسیاری جهات به همان شیوه‌های جامعه کهنه عمل می‌کرد: کارگرها را بزن، پدرشان را درآور، غارتشان کن، استثمارشان کن، همان‌طوری که در گذشته، به نحو دیگری زحمتکشان را استثمار می‌کردند، غارت می‌کردند. ولی سوسیالیسم باید به کلی به شکل تازه‌ای عمل کند. ما می‌بینیم که الان سرمایه‌داری فرانسه به چه شیوه‌هایی با اعتصاب کارگران روبرو می‌شود، اگر ببیند خیلی شلوغ می‌کنند، ارتش را پیش می‌کشد، سرکوبشان می‌کند، داغانشان می‌کند. ولی سوسیالیسم که با کارگران این کارها را نمی‌خواهد بکند، می‌رود با آنها می‌نشیند، حرف می‌زند، نارضایتی‌هایشان را معلوم می‌کند. در برنامه‌های تنظیم مناسبات اقتصادی، گاهی اوقات بفرنجی — هائی پیدا می‌شود، ما خوب می‌دانیم که در سال‌های اخیر این بحران جهانی سرمایه‌داری، در مناسبات کشورهای سوسیالیستی هم تأثیری گذاشته است، روی برنامه‌های کشورهای سوسیالیستی هم اثر گذاشته، تا حدودی اثر منفی گذاشته، برای چه؟ برای این‌که این کشورها تا حدودی مجبور بودند با دنیای آنجا معاملات و روابط اقتصادی داشته باشند. من فقط یک نمونه را ذکر می‌کنم. کشورهای سوسیالیستی به‌طور کلی صادرکننده کالاهای درازمدت هستند، یعنی ماشین آلات صادر می‌کنند، کارخانه صادر می‌کنند. آنها که تیغ ژیلت و آدامس و شکلات و از این چیزها صادر نمی‌کنند. در مقابل این ماشین‌ها و کارخانه‌ها و غیره مقدار زیادی مواد خام لازم دارند، احتیاجات روزمره کوتاه مدت دارند، قهوه لازم دارند، چای لازم دارند، برنج لازم دارند، برای دام‌هایشان ذرت لازم دارند. این‌ها مورد احتیاج روزمره است. این دونوع کالا تغییراتش در بازار

جهانی یک جور نیست. یعنی چه؟ معنی قیمت کارخانه را امسال تعیین می‌کنند و به یک کشور می‌فروشند. ولی تا آن را بسازند و تحویل دهند، پنج سال طول می‌کشد. اما بازار آن لکی کالا، روزمره تغییر می‌کند. در طول این ۵ سال قیمت ذرت و شکلات و قهوه و غیره به طور صعودی بالا می‌رود و به این ترتیب عدم تعادل‌هایی در اقتصاد این کشورها به وجود می‌آید. برخورد با این عدم تعادل‌ها در کشورهای مختلف سوسیالیستی به اشکال مختلف انجام می‌گیرد. در بعضی جاها می‌توانند نبض کار را پیدا کنند، و در برخورد با این مشکلات راه‌حل‌های فوری پیدا کنند، ولی در بعضی جاها ما دیدیم که رهبری حزب، دولت، در همان مرحله اول نتوانسته است این نبض را پیدا کند. در نتیجه زلزله‌ها و نارسایی‌هایی در اقتصاد پیدا می‌شود. خوب، در این جاها هم ممکن است بحران‌های کوچک و محدودی پیدا شود. قدرت جامعه سوسیالیستی در این است که می‌تواند برای این بحران‌ها راه حل پیدا کند. این فقط مخصوص لهستان نیست، در خیلی از کشورهای سوسیالیستی در دوره‌های مختلف، کم و بیش چنین پدیده‌هایی پیدا شده است، ولی اصل اینست که این بحران‌ها رفع شده، حزب از این جریان‌ها پیروز بیرون آمده، وحدت نیروها عمیق‌تر شده، مشکلات رفع شده و جهشی به سوی پیشرفت انجام گرفته است. بحران چکسلواکی یکی از نمونه‌های بزرگ آن است. در سال‌های قبل از جریان چکسلواکی اقتصاد چکسلواکی در نتیجه اشتباهاتی که واقعا رهبری در حل مسائل اقتصادی مرتکب شده بود، دچار یک رکود شده بود و نمی‌توانست راهی برای رفع آن پیدا کند. و در نتیجه به آن بحران بزرگ رسید. اما بعد از آن بحران، چکسلواکی در بین تمام کشورهای سوسیالیستی نمونه پیشرفت اقتصادی شد. برای این که وقتی مشکلات به جای حساس رسید، آن را دیدند که از کجا هست و راه علاج بیماری را پیدا کردند. بعد از آن

دولت چکسلواکی با تمام مشکلاتی که امپریالیسم برایش ایجاد کرد، با تمام تبلیغات تخریبی که امپریالیسم انجام داد، با آن همه کارشکنی‌هایی که در تجارتش کردند، با تمام فعالیت دامن‌داری که ضد انقلاب در آنجا کرد، باز دیدیم که رشد سریع اقتصاد چکسلواکی تبدیل شد به نمونه. مسئله لهستان هم یکی از همین موارد است، یعنی در چند ماه اخیر، همروند با رشد اقتصاد سوسیالیستی لهستان دشواری‌هایی در اقتصاد آن پیدا شد، لهستان برای از بین بردن دشواری‌های صنعتی‌اش، راه گرفتن قرضه‌های بزرگی را از غرب در پیش گرفت. البته لهستان با این قرضه‌های بزرگی که از کشورهای غربی گرفت، توانست صنایع خودش را، با سرعت

سبنا رادای پیشرفت دهد و الان با همه دشواری هایی که دستگاه تبلیغات غرب سعی در بزرگ جلوه دادن آن دارد، لهستان یکی از بزرگترین کشورهای صنعتی دنیا، (هفتمین یا هشتمین کشور صنعتی دنیا) تبدیل شده است! ولی در عین حال این امر عدم تعادل‌هایی هم در مجموعه اقتصاد بوجود آورد، برای این که این قرضه‌ها، پرداختش ارزش سنگین می‌خواهد و این ارزش سنگین فقط با صادرات لهستان به کشورهای غرب ممکن هست. بحران عمومی سرمایه داری و بحران نفت در دو سه سال اخیر دشواری عجیبی در این زمینه، به خصوص برای لهستان پدید آورده است، زیرا در نتیجه بحران سرمایه‌داری که خیلی شدت گرفته، برای کالاهای لهستان دشواری ایجاد شد، لهستان نتوانست آن قرضه‌ای را که گرفته بود، با صدور کالاهای خودش به دنیای غرب پردازد و راه حل مشکل را پیدا کند، یعنی یک راه حلی که اگر بحران خارجی نبود، به رشد بیش از پیش اقتصاد صنعتی لهستان تبدیل می‌شد، ولی در نتیجه این امر برعکس به یک مانع، به یک مشکل تبدیل شد؛ این آن علت اساسی است.

خوب، دولت گذشته هم نتوانست به موقع خودش این مشکل را ببیند. و به همین علت هم از مسئولیت برکنار شد، نتوانست به موقع تاثيرمنفی این جریان را ببیند، و این تاثير منفي باعث شد که چنین "دملي" بروز کند. و این دمل را باز هم خود حزب می‌آید و تشخیص می‌دهد، می‌فهمد که منشاء آن چیست، راه حل برایش پیدا می‌کند، و مسلماً حالا کشورهای سوسیالیستی دیگر کوشش خواهند کرد که کمک‌های لازم را بکنند تا این مشکل حل بشود. سایر کشورهای سوسیالیستی به علت برداشت خودشان از این روابط و مشکلات، با چنین مشکلی روبرو نشدند. عامل دیگری هم که در این امر تاثير داشته، این است که امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم آلمان غربی از خارج خیلی تلاش می‌کنند که در لهستان، برخی نیروهای ضد سوسیالیستی که به صورت یک جریان مذهبی قوی کاتولیکی در آنجا وجود دارند، تقویت شوند. آنها با تمام قوای خودشان این نیروها را تقویت می‌کنند. می‌دانید که کلیسای کاتولیک در لهستان بیش از همه کشورهای دیگر سوسیالیستی در اروپای شرقی قوت دارد. و این هم در لهستان یک جنبه تاریخی دارد، جنبه تاریخی به کلی استثنائی، یعنی با تمام مسئله تاریخ لهستان در ۳۰۰ سال اخیر ارتباط دارد. مذهب کاتولیک در لهستان، در دوران گذشته، مثل اغلب مذاهب دیگر که به جای خدمت به مستضعفان، در خدمت زورمندان و نوکران

بودند. دارای یک خاصیت ملی هم بود: به علت مقاومت مردم لهستان در برابر رژیم "زاریسم روسیه که مذهب ارتدکس داشت و در برابر امپراتوری آلمان، درپروس، که در آنجا به طور عمده مذهب پروتستان نفوذ زیاد داشت. بدین سان "کاتولیسیم" یعنی کاتولیک بودن در مقابل این دو قدرت بزرگ که همیشه می خواستند لهستان را تسخیر کنند، در لهستان دارای یک ریشه تاریخی است و ریشه قابل توجهی هم هست. به طوری که امروز هم غالباً، به صورت ارتجاعی خودش علیه سوسیالیسم، علیه دوستی لهستان و اتحاد شوروی عمل می کند. پس این عامل را هم در مجموع تحولات لهستان نباید نادیده گرفت. این عامل در جاهای دیگر، در کشورهای دیگر، به اشکال دیگری تاثیر داشته است. در "هنگری" هم که در موقع خودش، باز مذهب کاتولیک نفوذ زیاد داشت، "کاتولیسیم" دارای نقش ارتجاعی منفی به سود مستکبران بود، که همان کاردینال "من سن شی" با آن ادعاهای مذهبی معروفش، سالها در سفارت کشور بیگانه آمریکا بست نشست، تا بالاخره با پادرمیانی پاپ و باخیلی تشبثات سیاسی دیگر او را به خارج فرستادند. رهبر کاتولیک های لهستان، کاردینال ویشینسکی هم دارای نقش خیلی خیلی ارتجاعی و ضد سوسیالیستی است و در آنجا این نقش را بازی می کند. آقای پاپ هم که همه جا مشغول است، همان آقای پاپی که بهترین تعریف و مشخصات او را امام خمینی داده، که در هیچ جا به نفع مستضعفان کار نمی کند. او در لهستان هم به نفع مستکبران جهانی، یعنی به ضرر سوسیالیسم مشغول فعالیت است. ولی با کمال تأسف ما می بینیم که برخی از مسلمان های ماکه از خط امام "دفاع می کنند" به این جا که می رسند دیگر به این حرف امام گوش نمی کنند که فعالیت پاپ و آقای ویشینسکی چگونه در همان جهت حفظ منافع امپریالیسم در جهان سپر می کند، و نقش آنها چقدر مخرب است. برعکس چون این آقا در لهستان علیه سوسیالیسم عمل می کند، برایش هورا می کشند، تشویق می کنند، و توجه ندارند که این هورا و تشویق درست به ضرر انقلاب ایران است. به نفع دشمنان انقلاب ایران است، و این نکته مهمی است که ما در مسئله لهستان باید به آن توجه کنیم.

۱۲ شهریور ماه ۱۳۵۹